

پیام فدایی

خرداد ۱۳۹۸

دورهٔ جدید، سال بیست و چهارم

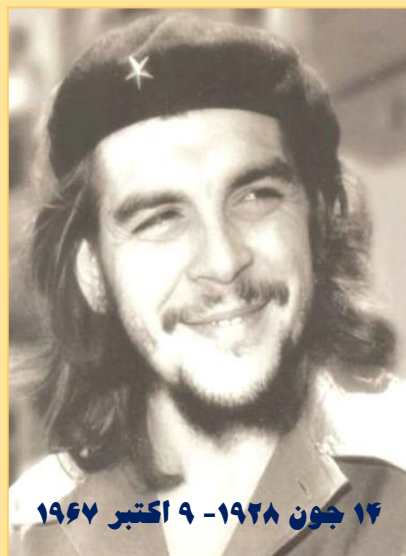
ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

اعتراضات دانشجویی اخیر و افشای خطوط پرو امپریالیستی حزب کمونیست کارگری

... در جریان تعرض به مواضع و شعارهای دانشجویان مبارز که بعداً و با روشن شدن هر چه بیشتر رسوایی موضع "حکک" ابعاد وسیعتری نیز پیدا کرد، نیروهای حزب نامبرده با تمام قوا و به صورتی عوامفریبانه کوشیدند تا از جمله با نقد ایدهٔ "رقابت" بین نیروهای "اپوزیسیون"، با "اپوزیسیون اپوزیسیون" در واقع شعارهای دانشجویان علیه "مجریان پروژه های ارتجاعی امپریالیستی نظیر "آزادی های یواشکی" و "چهارشنبه های سفید" و "دوربین من اسلحهٔ من" و ... را محکوم کرده و در عوض مسیح علی نژاد و سایر مروجان پروژه های دشمن ساخته فوق را به نام جناح "راست" اپوزیسیون به مردم و بویژه زنان قالب کنند و با چنین موضع گیری ای آنها را نهایتاً نیروی دوست و هم‌رزم جنبش زنان و نه آنطور که واقعاً هستند یعنی ابزار نفوذ دشمن در جنبش زنان، جا بزنند...

صفحه ۲



در آرژانتین به دنیا
آمد؛ در کوبا جنگید و
در بولیوی جان باخت!
این سیمای مارکسیست
- لنینیست قهرمانی
ست که با تمام وجود
خود به انقلاب و
انترناسیونالیسم
پرولتاری ایمن داشت!

۱۶ جون ۱۹۶۸ - ۹ اکتبر ۱۹۶۷

جاودان باد خاطرهٔ ارنستو چه گوارا، کمونیست فراموش نشدنی و چریک
قهرمانی که زندگی و مرگش همچنان الهام بخش نسلهایی ست که به مبارزه علیه
امپریالیسم و مزدورانش در سراسر جهان مشغولند!

ماهیت اختلاف و تنش حکومت‌های آمریکا و ایران

(نقش و وظیفه مخالفان رژیم اسلامی در تنش بین حکومت های آمریکا و ایران)

... ما علیه جمهوری اسلامی هستیم برای نابودیش مبارزه میکنیم. جمهوری اسلامی را مانع اصلی رسیدن مردم خودمون افشار مختلف زحمتکش جامعه به آزادی و رهایی می‌بینیم و معتقد هستیم که باید حتماً این جمهوری اسلامی از صحنه خارج کرد و از این طرف هم با توجه به تنیدگی جمهوری اسلامی با نظام جهانی امپریالیستی معتقدیم که این موضع نابودی جمهوری اسلامی و رهایی طبقه کارگر وقتی به رهایی خلق های ستم دیده ما منجر میشه که ما توانسته باشیم سلطه امپریالیستی را در ایران توأماً نابود کرده باشیم و یعنی درواقع نظام سرمایه داری وابسته را نابود کرده باشیم. در اینصورت است که ما با یک انقلاب بزرگ میتونیم مردم و کارگر ها را به آزادی و رهایی برسونیم. ما باید هم علیه تجاوز و جنگ تجاوز گری امپریالیستی باشیم و هم علیه جمهوری اسلامی و کار خودمون را پیش ببریم...

صفحه ۶

رفرمیسم در پوشش مارکسیسم!

(بخش پایانی)

... رفرمیستها چه در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و چه در سازمان های مشابه، به این واقعیت که بدون دگرگونی مناسبات تولیدی و سرنگونی قهر امیز قدرت سیاسی طبقه حاکم امکان رسیدن به آزادی وجود ندارد توجهی نداشتند. آنها تصور می کردند که شرایط شبه دموکراسی بعد از قیام بهمین ادامه خواهد داشت و ظاهراً برای حفظ آن شرایط، کاهش شدت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان را بیشه خود ساخته و مثلاً تبلیغ می کردند که جناحی از بورژوازی در حاکمیت در تضاد با جناح دیگری قرار دارد که ضد امپریالیست می باشد. آنها به این ترتیب بر چهره دشمن اصلی نقاب کشیده و خواهان برکناری این یا آن جناح می شدند بدون آنکه به قدرت حاکمه آسیبی برسد... صفحه ۱۵

ویکی پدیا و رفیق بهروز دهقانی

.... در اینجا سخن از چریکهای فدائی خلق به عنوان "جویندگان شادی در مجری آتشفشان ها" ست. سخن از یک دوره سرشار از مبارزه انقلابی و دوره ای است که فرزندان راستین خلق، آتش ها در زمستان سرد و تاریک ایران بر می افروختند، آنها که با عمل به یک تئوری طفرنمون مارکسیستی، خالق بالندگی های غرور آفرین برای مردم مبارز ایران شدند. این کمونیست های فدائی در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی از حوزه مبارزه علیه ظلم و ستم و رواج اخلاق انسانی و انقلابی در جامعه گرفته تا حوزه هنر و ادب، بانی تحولات ارزشمند و شگفت انگیز چشمگیری بودند. آنها به تاریخ مبارزاتی غنی مردم سلحشور ما یک برگ طلایی و جاودان افزودند و در جهت پیشرفت تاریخ کام برداشتند...

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- دوباره آن خرداد خونین ۹
- جنایت جدید جمهوری اسلامی
- در زندان فشافویه ۱۲
- چشم انداز جنبش جلیقه زرد ها
- در فرانسه ۱۴
- برگی از تاریخ، به یاد رفیق اسکندر صادقی نژاد ۱۸
- آکسیونهای مبارزاتی در حمایت از کارگران ایران صفحات ۱۷ و ۲۰

اعتراضات دانشجویی اخیر

و افشای

خطوط پرو امپریالیستی

حزب کمونیست کارگری



اسلحه من" و ... را محکوم کرده و در عوض مسیح علی نژاد و سایر مروجان پروژه های دشمن ساخته فوق را به نام جناح "راست" اپوزیسیون به مردم و بویژه زنان قالب کنند و با چنین موضع گیری ای آنها را نهایتاً نیروی دوست و هم‌رزم جنبش زنان و نه آنطور که واقعاً هستند یعنی ابزار نفوذ دشمن در جنبش زنان، جا بزنند.

اما مگر دانشجویان معترض و آگاه چه کردند و محتوای شعارهای آنها چه بود که شایسته چنین برخوردی باشند و آماج حمله مسموم این نیروها قرار گیرند؟

عکس العمل رسانه های تبلیغاتی وابسته به قدرتهای بزرگ، از "بی بی سی" و صدای آمریکا گرفته تا "من و تو" و دویچه وله" و سایر شرکاء در سانسور آگاهانه گزارش اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران و حذف شعارهای آنها علیه مسیح علی نژاد و به موازات آن تعرض رسوای برخی پرو امپریالیستهای چپ نما به دانشجویان مبارز، اساساً به این خاطر اتفاق افتاد که دانشجویان چپ و مبارز دانشگاه تهران به رغم شرایط دیکتاتوری و اختناق وحشیانه حکومت، جرات کرده بودند صدای خود را بلند کنند و با شهادت، نه تنها در مقابل لباس شخصی های وزارت اطلاعات و بسیج سرکوبگر رژیم، بلکه در مقابل تبلیغات امپریالیسم و جریان مسموم ترویج روزمره سیاستهای پرو امپریالیستی در مساله آزادی زنان، شجاعانه بایستند. دانشجویان مبارز با سردادن شعارهای ضد رژیم نظیر "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا"، نه تنها موضع خویش در نفی کلیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را روشن ساختند بلکه از آن نیز فراتر رفته و در برخورد با مساله حجاب اجباری و آزادی زن، با قاطعیت، در دو شعار "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد" و "علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان!" هم، سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و هم، راه حل

وابسته، به رغم تمام ادعاهای کر کننده شان در دفاع از ارزشهای دمکراتیک و گویا انعکاس "بی طرفانه" رویدادها، هنگام انتشار اخبار این واقعه، آگاهانه به سانسور شعارهای دانشجویان و حتی محو کردن نوشته های پلاکاردهای آنان علیه شخص نامبرده دست زدند. همزمان با این واکنش، نیروهای پرو امپریالیست مثل حزب کمونیست کارگری "حکک" - جریان تقوایی - و برخی دیگر نیز با سراسیمگی وارد میدان شده و با کشودن یک جبهه مشترک، وظیفه یک حمله ایدئولوژیک کینه توزانه به دانشجویان چپ و آزادخواه و شعارهای آنان علیه مسیح علی نژاد را به عهده گرفتند. در پیشبرد چنین وظیفه شرم آوری، وابستگان به جریان نامبرده، نوک تیز حمله شان را بر شعارهای انقلابی دانشجویان که در افشای سیاستهای امپریالیستی در جنبش زنان و مروجان آن تجلی یافت متمرکز کردند و با محکوم کردن دانشجویان در این مسیر تا آنجا پیش رفتند که با رسوایی تمام از زبان رهبر این جریان یعنی حمید تقوایی دانشجویان مبارز شعار دهنده علیه مسیح علی نژاد را "چپ فرقه ای" و "ایدئولوژیک" نامیدند و فتوای "کنار زدن" و "منزوی ساختن" این چپ، آن هم با استفاده از "تمام قوا" را صادر کردند.

در جریان تعرض به مواضع و شعارهای دانشجویان مبارز که بعداً و با روشن شدن هر چه بیشتر رسوایی موضع "حکک" ابعاد وسیعتری نیز پیدا کرد، نیروهای حزب نامبرده با تمام قوا و به صورتی عوامفریبانه کوشیدند تا از جمله با نقد ایده "رقابت" بین نیروهای "اپوزیسیون"، یا "اپوزیسیون اپوزیسیون" در واقع شعارهای دانشجویان علیه مجریان پروژه های ارتجاعی امپریالیستی نظیر "آزادی های یواشکی" و "چهارشنبه های سفید" و "دوربین من

وفاقی به ظاهر کوچک اجتماعی، گاهی اوقات به دلیل نقش انقلابی ای که در جهت ایجاد تحولاتی در راستای پیشرفت تاریخ ایفاء می کنند و شرایط ویژه ای که در بطن آن اتفاق می افتند، بار اجتماعی چشمگیری پیدا می کنند. درست موضع گیری در مورد چنین وقایعی است که صف دوستان واقعی مردم و دشمنان آنان را آشکار کرده و نشان می دهد که نیروهای مختلف، فارغ از ادعاهایشان در مصاف بین توده ها و دشمنانشان در کجا ایستاده اند. یکی از مصادیق بارز این تجربه را ما در رویدادهای مربوط به حرکت مبارزاتی اخیر دانشجویان دانشگاه تهران علیه حجاب اجباری در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه و موضع گیری نیروهای مختلف حول آن، پس از یورش جمهوری اسلامی برای سرکوب دانشجویان مشاهده کردیم. در این حرکت، نمایش و فریاد چند شعار انقلابی در صحن دانشگاه تهران که تجلی برجسته آگاهی مبارزاتی در میان دانشجویان مبارز و آگاه ما بود- نظیر "نان، کار، آزادی - پوشش اختیاری"، "بیکاری، بیگاری، حجاب زن اجباری"، "اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا"، "پوشش اختیاری حق مسلم ماست"، "هرگونه طرح حجاب اجباری محکوم است" و "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد"، "علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان!"- آنچنان تاثیری از خود بر جای گذارد که خشم همزمان رسانه های امپریالیستی و مدافعان رسوای سیاستهای پرو امپریالیستی در لباس چپ - که جریان مسموم به "حزب کمونیست کارگری" (به رهبری حمید تقوایی) یکی از مظاهر برجسته آن است- را برانگیخت و در یک تقسیم کار اعلام نشده، آنها را همراه با هم، به دفاع تمام قد از عوامل شناخته شده و رسوای پیشبرد پروژه های امپریالیستی در جنبش زنان، یعنی مسیح علی نژاد و شرکاء واداشت. تا آنجا که رسانه های امپریالیستی عوامفریب و

می باشد که درست به این اعتبار باید قاطعانه محکوم و افشاء گردد.

حرکت مبارزاتی دانشجویان دانشگاه تهران که در متن مبارزات بی وقفه و حاد روزمره کارگران و توده های محروم علیه جمهوری اسلامی صورت گرفت و موضع گیری رسوای "حکک" علیه دانشجویان مبارز، بار دیگر نقاب از چهره حزب آقای تقوایی بر کشید و رنگ واقعی پرچم بورژوازی این جریان که بر آن عبارت پر طمطراق "کمونیسم کارگری" و دموکراسی و آزادی جعل شده است را در مقابل عموم و بویژه جوانان آگاه و مبارز داخل کشور به نمایش در آورد. متأسفانه چنین موضع گیری های رسوای حزب آقای تقوایی همواره در میان نیروهای "اپوزیسیون" و به ویژه بخشی از نیروهای مدعی چپ و کمونیسم با اهمال و چشم پوشی روبرو شده است. این نیروها با این حزب رسوا و پرو امپریالیست به عنوان یک جریان "چپ" و حتی "کمونیست" البته با داشتن انحرافات می تعامل کرده و اجازه می دهند که این جریان به دروغ دوست و حامی طبقه کارگر و توده های زحمتکش و ستمدیده جا زده شود. در حالی که بررسی سابقه چگونگی خلق و تکوین این جریان و ماهیت رهبری آن، بررسی سیاستها و عملکرد و برنامه های متعدد "حکک" و دوستان آن در صحنه سیاسی ایران، آینه تمام نمایی ست که نشان می دهد که این جریان در طول رشد و تکامل و سپس تجزیه خود تا به امروز نه تنها هیچگاه یک حزب، آنهم حزب طبقه کارگر نبوده و ربطی به منافع طبقه کارگر ایران نداشته و ندارد و همچنین نه تنها کوچکترین تعلق خاطر عملی ای به کمونیسم و مارکسیسم نداشته و ندارد بلکه برعکس جریانی در خدمت بورژوازی و علیه طبقه کارگر و توده های ستمدیده و برای خرابکاری در جنبش آنها می باشد. تنها ناپینایان سیاسی، واقعیت و ماهیت طبقاتی این حزب را نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند.

تا آنجا که به جریان نامبرده باز می گردد **تولد و رشد اولیه این "حزب" با تعرض به تمامی سنتها و آرمانها و ارزش های انقلابی نسل مبارزین کمونیست و مسلح در زمان شاه و در یک کلام با فدایی ستیزی، عجب شده است. در بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ ما شاهد کوشش های سیستماتیک این جریان برای نفوذ از درون و تسخیر برخی محافل و سازمانهای سیاسی کوچک و بحران زده سالهای اول انقلاب (بویژه جریان مبارز موسوم به خط ۳) و فرو پاشاندن آنها، مواجه می شویم. چندی بعد در تداوم انقلاب و با تشدید جنگ انقلابی در کردستان بین مردم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و در حالی که کردستان با جانبازی های پیشمرگان و توده های انقلابی، به حق نام "سنگر انقلاب" ایران را گرفته بود، ما**

عکس العمل رسانه های تبلیغاتی وابسته به قدرتهای بزرگ، از "بی بی سی" و "صدای آمریکا" گرفته تا "من و تو" و دویچه وله" و سایر شرکاء در سانسور آگاهانه گزارش اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران و حذف شعارهای آنها علیه مسیح علی نژاد و به موازات آن تعرض رسوای برخی پرو امپریالیستهای چپ نما به دانشجویان مبارز، اساسا به این خاطر اتفاق افتاد که دانشجویان چپ و مبارز دانشگاه تهران به رغم شرایط دیکتاتوری و اختناق وحشیانه حکومت، جرات کرده بودند صدای خود را بلند کنند و با شهامت، نه تنها در مقابل لباس شخصی های وزارت اطلاعات و بسیج رژیم، بلکه در مقابل سیل تبلیغات امپریالیسم و جریان مسموم ترویج روزمره سیاستهای پرو امپریالیستی در مساله آزادی زنان، شجاعانه بایستند.

موسوم به "آزادی های یواشکی"، "چهارشنبه های سفید" و "دوربین ما اسلحه ما" و مجریان آنها را که کوس وابستگی سیاسی و مالی شان به امپریالیستها و مرتجعین در سالهای اخیر گوش فلک را کر کرده وارد صفوف "اپوزیسیون" کنند و زیر نام "چپ" و "کارگر"، مسیح علی نژاد و تامین کنندگان امپریالیست بودجه پروژه های زنان اش را در قسمت "راست" اپوزیسیون قرار دهند و از آنها دفاع کنند. آن هم در حالی که این پروژه ها مطابق تاکیدات صریح خود مجریانش قرار است با تشویق زنان در کوره راه "مبارزه مدنی" و "عاری از خشونت" و "مسالمت آمیز" آنهم زیر دیکتاتوری عریان و زن ستیز جمهوری اسلامی، در مراحل بعدی، جنبش زنان تحت ستم ایران را به اربابۀ "اتحادیه اروپا" و "آمریکا" وصل کنند. تا از این طریق انرژی عظیم انقلابی نیمی از جامعه تحت سلطه ما و بویژه زنان کارگر و زحمتکش علیه استثمار و حقوق نابرابر و حجاب اجباری و در یک کلام رسیدن به آزادی را به هز ببرد. شوخی تلخ تاریخی این است که اکنون "حکک" در شرایطی در این میدان به مثابه ایزاری در جهت تسهیل نفوذ دشمنان مردم به درون صف آنها با ترویج شعار "همه با هم" - که شعار خمینی فریبکار بود- کوشش می کند که در مواقع دیگر به گونه ای عوامفریبانه کوشیده است با تکیه بر عبارت بی مسمای "چپ سنتی"، خود را قهرمان مبارزه با سیاست "همه با هم چپ سنتی" جلوه گر سازد. در پرتو واقعیات فوق، قابل انکار نیست که حمله "حکک" به دانشجویان مبارز دانشگاه تهران و فتوای "منزوی" ساختن آنها "با تمام قوا" حمله ای به مواضع ضد امپریالیستی و انقلابی زنان مبارز ایران در جنبش زنان است. این حمله، دفاع آشکار از پروژه های ضد انقلابی امپریالیستها و مجریان آنها و تلاش برای نشان دادن نیروهای ارتجاعی و استثمارگر به عنوان "دوست" جنبش زنان

های ارتجاعی خدمتگزاران امپریالیسم که نمونه ای از آن در پروژه "آزادی های یواشکی" و "چهارشنبه های سفید" و بالاخره "دوربین من اسلحه من" متجلی شده را به مثابه دو روی یک سکه به تازیانه نقد بستند و آنها را محکوم کردند. این "جرم" واقعی دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در آن روز بود. یعنی طرح شعارهایی که منعکس کننده منافع و خواست واقعی وسیعترین اقشار آگاه و ستمدیده زنان کشور ماست؛ زنانی که می فهمند و به تجربه دریافته اند که مطالبه حق آزادی پوشش و مساله آزادی زنان و برابری واقعی، نه در چارچوب این نظام و نه از کانال این یا آن جناح ضد خلقی درون حکومت و نه از کانال ترامپ و پنتاگون و پمپئوی تبهکار و عوامفریب و بورژوا- فمینیستهای خدمتگزار آنها نمی گذرد، بلکه بر عکس، این قدرتها بنا بر ماهیت طبقاتی شان در اشکال مختلف، دشمن زن و حقوق برابر و رهایی زنان از استثمار و سرکوب هستند. این زنان تحت ستم ایرانی، همانهایی هستند که در تجربه ۴۰ سال گذشته دریافته اند آزادی زنان، امری ست که از کانال مبارزه برای نابودی نظام استثمارگرانه حاکم و یک انقلاب اجتماعی می گذرد.

شعارهای دانشجویان تاکید بر حقایق فوق بود. دانشجویان مبارز با فریاد زدن و نمایش این شعارها در صحن دانشگاه تهران تاکید نمودند که تحقق خواست محو ستم بر زن تنها با گسستن تمام زنجیرهای اسارت توده ها در جامعه تحت سلطه گره خورده است و نه با عوض کردن شکلی از سلطه امپریالیسم با شکل دیگر. همین جهت گیری آشکار و رادیکال دانشجویان، دلیل اصلی سانسور حرکت دانشجویان و سپس تعرض به آنها در جریان تلاش های مشترک رسانه های تبلیغاتی وابسته و نیروهای پرو امپریالیستی نظیر "حکک" است. "حکک" و مریدانش بدون آن که حتی جرات کنند برای روشن کردن مخاطب خویش وارد این بحث شوند که به چه دلیل در جنبش زنان، شعار "نه" به پوشش اجباری و در ارتباط با آن، شعار "نه" به پروژه های سفارشی امپریالیسم آمریکا از نظر این جریان رسوای پرو امپریالیستی **غلط و غیر واقعی** هستند، با به کارگیری یک روش برخورد شارلاتانیستی کوشیدند تا حرکت دانشجویان مبارز را با مارک های کهنه شده و البته بورژوا پسندی همچون "فرقه ای" و "ایدئولوژیک" ملقب سازند و در مقابل با عوامفریبی، در مدح عبارت بی مسمای "انقلاب زنانه"ی منصور حکمت - به طور تجریدی در مقابل مثلا "انقلاب مردانه"- که در بطن خود هزار بار "ایدئولوژیک" تر (البته به نفع بورژوازی) و "فرقه ای" تر از شعارهای مبارزاتی دانشجویان دانشگاه تهران می باشد داستان سرایی کنند. **آنها همچنین کوشیدند تا پروژه های آمریکا ساخته و "مید این آمریکا" (ساخت آمریکا)ی**

جریان به هارترین نمایندگان امپریالیسم و حامیان بین المللی جمهوری اسلامی نظیر صدراعظم آلمان "مرکل"، "نامه" می نویسند، سخنرانی او را "نقطه عطف" می خوانند، با سایر نمایندگان طبقه حاکم یعنی بورژواهای خونخوار "پنانه مشترک" می دهند و با جا زدن آنها به عنوان اشخاص و قدرتهای دمکرات و طرفدار آزادی و حقوق کارگران و زنان، از آنان می خواهند از اسماعیل بخشی و سایر کارگران زندانی در ایران حمایت و رژیم را "محکوم" کنند و

باید تاکید کرد که لیست سیاستها و عملکردهای غیر انقلابی و خطوط پرو امپریالیستی جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری به هیچ وجه به موارد بالا ختم نمی شود.*

اکنون با یادآوری چنین سابقه ای ست که می توان درک کرد چرا و بر اساس کدام منافع، "حکک" در حرکت اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران نه به طور اتفاقی بلکه به صورت هدفمند، شعارهای ضد امپریالیستی آنان را مورد حمله قرار داده و به دفاع تمام قد و به قول خود "با تمام قوا" از یکی از مجریان رنگارنگ پروژه های آمریکا ساخته در جنبش زنان، یعنی مسیح علی نژاد پرداخته است. حقیقت این است که خطوط مسیح علی نژاد ها و پروژه های به اصطلاح مبارزاتی امپریالیسم ساخته ای که این "فاطمه کماندوی" دیروز کمپ اصلاح طلبان قاتل و کارگر کش درون حاکمیت و بانوی "باد در موی" (اشاره به نام کتاب ایشان) این روزهای رسانه های امپریالیستی، مجری اش هستند منطبق بر استراتژی "حکک" یعنی انکاء به قدرتهای امپریالیستی برای سازمان دادن "انقلاب زنانه" و "رنگی" در مقابل انقلاب اجتماعی مورد نظر کارگران و زنان و توده های تحت ستم ایران و شعار "نان مسکن آزادی" و استقلال آنها می باشند.

تعرض عریان و کینه توزانه جریان تقوایی و آنهایی که در رکاب "حزب" او و "کمونیسم کارگری" اش سینه می زنند به شعارها و مواضع دانشجویان دانشگاه تهران نشان می دهد که در مصادف سخت و بحرانی بین کارگران و توده های ستمدیده با دشمنانشان جریان فوق در موضع ضد آزادی و ضد دمکراسی و در صف مرتجعین و وابستگان ایستاده است.

به رغم این مدارک و شواهد انکار ناپذیر در مورد گذشته، حال و چشم انداز آینده سیاستهای حزب کمونیست کارگری تقوایی و ماهیت این جریان آلوده، بخش قابل توجه ای از سازمانها و جریانهای رفرمیست و سازشکار فعال در جنبش کمونیستی ایران همچنان مایلند چشمانشان را بروی واقعیات بسته و با برخورد مماشات جویانه در مقابل این حزب، شانه به شانه این جریان آلوده بسایند و با این کار در واقع، آنان را در تعرض و کوشش

در فاجعه ۱۱ سپتامبر و رویدادهای بعد از آن، حزب کمونیست کارگری با شتاب و در حد امکانات با سیاستهای جنگی فاشیستی ترین جناح های طبقه حاکم در آمریکا علیه باصطلاح بنیاد گرایی اسلامی، زیر نام "جنگ بی پایان" همنوایی کرده و خود را به ارایه جنگی ناتوی تبهکار می بندد و حمله نظامی و اشغال افغانستان و لیبی و عراق را تایید می کند. این جریان تحت عنوان مبارزه علیه "اسلام سیاسی" در هماهنگی با خطوط جنگی ارتش آمریکا در مواقعی حتی بسیار پر حرارت تر از مقامات آمریکایی بر ضرورت سیاست های جنگی آمریکا پای می فشارد؛ آن هم در حالی که "اسلام سیاسی" عملاً ابزار توسعه سلطه امپریالیستها و دست ساز آنهاست که با آن جنگ خونین خود علیه خلقهای تحت ستم خاور میانه و انقلاب آنان را توجیه می کنند.

اسرائیل به عنوان "دمکراتیک ترین" دولت خاورمیانه - که همراه با دریافت کمکهای مالی امپریالیستی ست - و مواضع ضد انقلابی ای نظیر این باشد. در جریان فاجعه ۱۱ سپتامبر و رویدادهای بعد از آن، حزب کمونیست کارگری با شتاب و در حد توان و امکانات خویش با سیاستهای جنگی فاشیستی ترین جناح های طبقه حاکم در امپریالیسم آمریکا علیه باصطلاح بنیاد گرایی اسلامی، زیر نام "جنگ بی پایان" همراهی و همنوایی کرده و خود را به ارایه جنگی ناتوی تبهکار می بندد و حمله نظامی و اشغال افغانستان و لیبی و عراق را تایید می کند. این جریان تحت عنوان مبارزه علیه "اسلام سیاسی" در هماهنگی با خطوط جنگی ارتش آمریکا در مواقعی حتی بسیار پر حرارت تر از مقامات آمریکایی بر ضرورت سیاست های جنگی آمریکا پای می فشارد؛ آن هم در حالی که "اسلام سیاسی" عملاً ابزار توسعه سلطه خود امپریالیستها و دست ساز و مورد حمایت آنهاست که با آن جنگ خونین خود علیه خلقهای تحت ستم خاور میانه و انقلاب آنان را توجیه می کنند. با دستاویز این "اسلام سیاسی" بود که نیروهای "حکک" در انتقاد به نیروهای مبارز که علیه بمباران و کشتار مردم بی گناه در جریان لشکر کشی آمریکا و متحدینش به عراق و سوریه موضع می گرفتند، مطرح کردند که "در آن [جنگ] نقل و نبات پخش نمی کنند".

در عرصه جنبش زنان نیز خانمها و آقایان این حزب با کمک فمینیستهای وابسته به کثیف ترین جناح های سرمایه داری، مدتی جنبش "عریان گرایی" به راه انداخته و با توسل به این شیوه به اصطلاح "مبارزه"، نفرت میلیونها تن از زنان کارگر و زحمتکش در ایران را که در زیر بار استثمار و ستم مضاعف و بی حقوقی کمر خم کرده و تشنه آزادی اند را به خواست "حق خود بر بدن" و سمبل آن از نظر این جریان یعنی نمایش بدن خود در خیابانهای شهرهای اروپایی تقلیل می دهند. شخصیتهای این

رهبران این جریان را می بینیم که با فرصت طلبی و بر بستر خلاء تئوری در رهبری سازمان کومه له - به مثابه یک سازمان توده ای و مبارز در کردستان- از بالا در آن نفوذ کرده و با غلبه بر سازمان کومه له و به خدمت در آوردن قدرت آتش آن در کردستان، چنان سیاستهای مخربی را به پیش می برد که به لاجرم نتیجه ای جز تضعیف موقعیت اجتماعی و استحاله نظری آن سازمان محبوب بخشی از مردم کردستان ختم نمی گردد. در این مرحله تنها به عنوان یک نمونه باید به کشاندن کومه له به یک جنگ غیر انقلابی با حزب دمکرات اشاره کرد که دستگاه فکری عاریتی این جریان در آن زمان با عنوان پرطمطراق "مارکسیسم انقلابی" با تئوریزه کردن این سیاست تحریبی و ضد مردمی، نقش بزرگی در تضعیف و شکستن کمر جنبش انقلابی خلق کرد داشت و علاوه بر به هدر دادن خون ده ها پیشمرگه فدakar خلق کرد، تأثیرات آن سیاست، به ریزش وحشتناک نیرو و تکه پاره شدن کومه له در کردستان انجامید. در پایان این دوره، رسوایی و فضاحت این جریان به رهبری منصور حکمت و "مارکسیسم انقلابی" اش به جایی می رسد که با تایید اشغال کویت توسط دولت وابسته صدام حسین و خواندن کویت به عنوان "اردوگاه کار" (منصور حکمت)، جنگ امپریالیستی و خونین موسوم به جنگ خلیج که سنگ بنای اولیه "نظم نوین جهانی" ادعایی آمریکا بود، توجیه می شود. از آن به بعد است که این دستگاه فکری وارداتی یعنی "مارکسیسم انقلابی" به خاطر تناقضات رسوایش دیگر به کار منصور حکمت و شرکاء در رهبری حزب کمونیست ایران نمی آید و آنان حزب دست ساز خویش که تمام مسئولیتهای کلیدی اش را نیز در دست داشتند رها و این بار در خارج از کشور "حزب کمونیست کارگری" را می سازند و خود را به "کمونیسم کارگری" و انقلاب "انسانی" می آویزند بدون آن که این عوض کردن تئوری حاصل هیچ نقد جدی و معتبری باشد. البته مدافعان آقای حکمت آخرین ضربات خود را پیش از مهاجرت و ورود به دوران سیاسی جدید، با سوزاندن مقادیر معتابهای سلاح و مهمات در اردوگاه های کومه له نیز وارد می کنند.

در دوره مهاجرت، خطوط بورژوایی و پرو امپریالیستی جریان "کمونیسم کارگری" هر چه بیشتر و صریحتر قوام یافته و خود را نشان می دهند. "انقلاب انسانی" و "سناریوی سیاه و سفید" در تئوری، کیش شخصیت در تشکیلات و چهار نعل تاختن به طرف آغوش باز سلطنت طلبهای وابسته به امپریالیسم و ضد انقلاب، مشخصه آشکار این جریان را تشکیل می دهند. میوه این دستگاه فکری نمی تواند چیزی جز تایید حکومت صهیونیستهای جلاد خلق فلسطین و عرب یعنی دولت

نگاهی به حزب کمونیست کارگری
(برای ثبت در تاریخ)
<http://www.siahkal.com/publication/negahi-be-hkk.htm>
"حزب کمونیست کارگری" و مساله
ملی
<http://www.siahkal.com/publication/hkk-national-question.htm>
"کمونیسم کارگری" در رکاب ماشین
جنگی آمریکا!
<https://www.siahkal.com/index/mid-col/PF183-HKK-va-Daesh.htm>

خشم رسانه های امپریالیستی را بر
انگیزد و چهره رسوای پرو امپریالیستهای
نظیر حزب کمونیست کارگری - جریان
تقوایی را یکبار دیگر با وضوح در مقابل
کارگران، جوانان و بویژه زنان مبارز و آگاه
ایران به نمایش بگذارد.

* خوانندگان علاقه مند برای آگاهی از
ماهیت حزب کمونیست کارگری و
سیاستهای پرو امپریالیستی این
جریان می توانند به منابع زیر رجوع
کنند:

برای تاثیر گذاری و مسموم کردن
جنبشهای اجتماعی داخل کشور و
مبارزات دلاورانه کارگران و دانشجویان و
زنان یاری دهند.

حرکت دلاورانه دانشجویان دانشگاه تهران
در مقیاس اجتماعی یک حرکت کوچک
علیه دیکتاتوری حاکم بود، اما فریادی که از
بطن شعارهای قاطع و مبارزاتی
دانشجویان، همزمان علیه حاکمیت رژیم
وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و
پروژه های امپریالیستی پژواک شد، به
اندازه کافی بزرگ و تاثیر گذار بود که

ماهیت اختلاف و تنش حکومت های آمریکا و ایران و از صفحه ۸

حاکم بود فکر کنم شما سنتون مثل من میرسه به همون دورانی که این انقلاب جریان داشت.

پرسشگر: بله

پاسخ: خب ما شاهد بودیم که حتی همان روزی که شاه از ایران رفت مردم شعار میدادند "بعد از شاه نوبت امریکاست". پس ما با
یک رژیم وابسته به امپریالیسم به نام رژیم سلطنت مواجه بودیم که مردم علیه اش بلند شده بودند و حامیان امپریالیستش و
بخصوص آمریکا هم به عنوان حامی این رژیم آماج نفرت و حمله خودشون قرار داده بودند.

بعد برای اینکه این جو تغییر کند نمیشد رژیمی روی کار بیاید که بگه بنده با آمریکا خیلی دوست و رفیق و همگام هستم . همون
موقع در مطبوعات خود آمریکا و در اظهار نظر خود مقامات آمریکا خیلی روشن گفته میشد که در ایران شرایط طوری است که رژیم
حاکم باید علیه آمریکا شعار بده و ما دیدیم که این ها شروع کردند و بعد هم با سفارت این را تشدید کردند. با فحش دادن به آمریکا
و با شعار دادن علیه آمریکا درواقع رابطه با آمریکا و منافع آمریکا را در ایران حفظ کردند. حالا چطوری، مثلاً درسته که روابط
دیپلماتیک نداشتن اما ببینید هیچ روزی نبوده که این ها زیر زیرکی و به قول معروف دور از چشم مردم رابطه نداشته باشند، همه
جا داشتند. و این را هم پندریج رو شده. من یک موردش را قبلاً توضیح دادم مثل سفر مک فارلن. ولی حالا بگذارید یک مثال دیگه
برایتان بزنم. همین اخیراً توی دعوای خودشون رو شد که در دوره احمدی نژاد یک بنیادی بوده به نام بنیاد مولانا که در بودجه
کشور ردیف مالی داشته. یعنی می گفتند اینقدر میلیون برای بنیاد مولانا.

حالا این مولانا چی بوده جریانش. یک سیدحمید مولانا بوده که یکی از آموزش دیده های امریکاست و اساساً در دانشگاهی که
جاسوس آموزش میدهند پرورش پیدا کرده و خودش را استاد علوم سیاسی جا میزده و ایشون مشاور سیاسی احمدی نژاد بوده.
بعد از اینکه احمدی نژاد هم رفته دیگه کسی نفهمیده ایشون کجا رفته.

یعنی ما فکر نکنیم که مسأله اینکه ما می گیم وابسته است به فلان همین طور ساده است. یا اینکه ما می گیم که اینا به هم فحش
میدهند اون زیر با هم رابطه ندارند. چرا هزار تا رابطه دارند و با هم مسائلشون را پیش میبرند و نمیتونه هم نداشته باشند.
ولی خب یک شرایطی پیش می آید که آنها از نوکران حالا من با این کلمات می گم، اربابان از نوکرانشان یک انتظاراتی دارن و یک
خطوطی را برایشان می گذارند که اون به نفعشون است. نه اینکه بیایند مثلاً مثل دوران شاه. شاه تلفن میکرد به راکفلر می گفت
من یک صندلی وزارت برای تو گذاشته ام. شوخی با هم میکردند. این جا دیگه نه. این باید برگرد به فحش بده بگه این اوباما با ترامپ
هیچ فرقی با هم ندارند، هر دوشون آدمهای بدی بودند. این را باید بگه؛ باید شعار ضد آمریکایی را بده، ولی در زیر همون خطی را
پیش بره که به نفع آنهاست.

ما به جایی که به ظاهر مسائل نگاه کنیم بریم به واقعیت ها نگاه کنیم. در واقعیت خطوطی را که جمهوری اسلامی پیش برده
همه جا به نفع آمریکا بوده. خب این را وقتی که ما نگاه می کنیم می بینیم این واقعیه، نه اون تبلیغات ریا کارانه.

پرسشگر: آقای سنجرى در پایان شما تأکید کردید روی نقش و وظیفه نیروهای اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی. آیا تاکیدتون همون صدای سوم است نه به جنگ نه به جمهوری اسلامی؟

پاسخ: مهم نیست ما این را با چه کلماتی بکار ببریم. ما علیه جمهوری اسلامی هستیم برای نابودیش مبارزه میکنیم. جمهوری
اسلامی را مانع اصلی رسیدن مردم خودمون و کارگران و اقشار مختلف زحمتکش جامعه به آزادی و رهایی می بینیم و معتقد
هستیم که باید حتماً این جمهوری اسلامی از صحنه خارج کرد و از این طرف هم با توجه به تنیدگی جمهوری اسلامی با
امپریالیسم و نظام جهانی امپریالیستی معتقدیم که این موضع نابودی جمهوری اسلامی و رهایی طبقه کارگر وقتی به رهایی
خلق های ستم دیده ما منجر میشه که ما توانسته باشیم سلطه امپریالیستی را در ایران توأم نابود کرده باشیم و یعنی درواقع
نظام سرمایه داری وابسته را نابود کرده باشیم. در اینصورت است که ما با یک انقلاب بزرگ میتونیم مردم و کارگر ها را به آزادی و
رهایی برسونیم. ما باید هم علیه تجاوز و جنگ و تجاوز گری امپریالیستی باشیم و هم علیه جمهوری اسلامی و کار خودمون را
پیش ببریم

بعضی ها با تکیه بر بعضی تجربیات تاریخی فکر میکنند که در دعوای دزدها همواره باید طرف یکی را گرفت علیه اون یکی. نه، وقتی
دزدها با هم میجنگند، وقتی دزدها با هم دسیسه میچینند نیروی انقلابی الزامی نیست که بره طرف یکی باید علیه هر دو با صف
مستقل خودش پیش بره.

به باور ما اگر میخواهیم در شرایط کنونی کنار مردم خودمون، کنار طبقه کارگر باشیم و واقعاً خواستها و آرمانها و مطالبات آنها را
پژواک بدیم باید هم بر علیه جمهوری اسلامی باشیم و هم بر علیه امپریالیسم.

پرسشگر رادیو همبستگی: بسیار سپاسگزارم از حضورتون در این گفتگو. آقای فریبرز سنجرى از چریک های فدایی خلق ایران

فریبرز سنجرى: من هم متقابلاً و دو باره از شما تشکر می کنم که یک چنین امکانی را فراهم کردید تا من با شنوندگان رادیوی
شما در ارتباط قرار بگیرم. امیدوارم که پاسخگوی پرسش های شما بوده باشم.
پرسشگر: متشکر از شما. روزتان خوش.

ماهیت اختلاف و تنش حکومت‌های آمریکا و ایران

(نقش و وظیفه مخالفان رژیم اسلامی در تنش بین حکومت‌های آمریکا و ایران)



توضیح: آنچه در زیر می‌آید متن گفتگوی رادیو همبستگی در استکهلم سوند با رفیق فربرز سنجر از چریک‌های فدایی خلق ایران در ارتباط با تشدید تنش بین دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی می‌باشد که در تاریخ شنبه اول جون ۲۰۱۹ انجام گرفت. "پیام فدایی" این گفتگو را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و با برخی اصلاحات حزی به این وسیله در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد

رادیو همبستگی: تنش در روابط آمریکا و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دار است. با اینکه گفته‌های دونالد ترامپ در ژاپن و تأکید او بر مذاکره (با جمهوری اسلامی) اما بحران فروکش نکرده و این پرسش همچنان هست که سرانجام این تنش‌ها چگونه رقم خواهد خورد و ماهیت این اختلاف و تنش چیست؟ با فربرز سنجر از چریک‌های فدایی خلق ایران گفتگو میکنیم.

پرسشگر: رادیو همبستگی: آقای سنجر درود بر شما و خوش آمدید. فربرز سنجر: با درود به شما و با درود به شنوندگان عزیز رادیو تون.

پرسشگر: آقای سنجر ارزیابی شما از این تنش‌ها و تبلیغات جنگی در رابطه آمریکا و جمهوری اسلامی چیه؟ به خصوص اینکه ترامپ در تازه‌ترین اظهاراتش گفته که در پی مذاکره است و قصد تغییر حکومت ایران را ندارد؟

پاسخ: بله درست میگید. در سفر ژاپنش به این مسأله تأکید کرده؛ ولی امر تازه‌ای نیست، از همون موقعی که این‌ها این بحران را دامن زدند و به هر حال تلاش کردند که تا میتونن شعله هاشو گر بدن ترامپ همواره این را گفته که ما داریم فشار می‌آوریم تا جمهوری اسلامی را بکشانیم سر میز مذاکره و خواهان تغییر رژیم هم نیستیم و با بالا گرفتن همین تنش‌ها همین حرف را و این سیاست را ما از زبان جان بولتون و پمپئو وزیر خارجه آمریکا هم که شنیده‌ایم. یعنی اینکه این تازه نیست. آنها در حالی که این بحران را تشدید میکنند و نیروی نظامی می‌فرستند و فشار می‌آورند؛ تحریم هاشون را هم تشدید کردند و گفتند که میخواهیم که فروش نفت را به صفر برسانیم. خب از این ور هم میگن که ما خواهان تغییر این رژیم نیستیم و خواهان مذاکره هستیم در شرایطی که خوب خامنه‌ای هم مذاکره را

پاسخ: ببینید برخی‌ها ادعا میکنند که جمهوری اسلامی میخواهد هژمونی پیدا کند در منطقه و به این خاطر با آمریکایی که هژمونی داره در جدال است. (ادعا می‌شود) این‌ها با هم مخالفت میکنند چرا که هر کدام مثلاً سهم بیشتری از آن کیک منطقه را میخواهند. این یک تحلیل خیلی سطحی و نادرست و مبتنی بر همین تبلیغات این دو طرفه. در حالی که جمهوری اسلامی اگر کسی سیاست خارجی شو در منطقه دنبال بکنه (می‌بینه) میلیارد‌ها دلار بودجه این مملکت داره صرف حضور جمهوری اسلامی در لبنان، سوریه، عراق و یمن و افغانستان میشه. وقتی که ما به قول معروف فکر میکنیم روی مسأله جنگ به طور طبیعی همه مون میگیم، شنیدیم و خوندم که می‌کنن که جنگ ادامه سیاست به شکل دیگه ای است. خب آن سیاست هم به طور طبیعی فشرده اقتصاد است. خب باید ببینیم که این جمهوری اسلامی که میلیارد‌ها دلار داره در این منطقه خرج میکنه چه سودی از این خرج‌ها به قول معروف به کاسه اقتصاد ورشکسته اش می‌رسه. اون هم تو شرایطی که مردم دارند فریاد می‌زنند "سوریه را رها کن فکری به حال ما کن" در خیابانها. پس این نشون میده که این سیاست، سیاستی نیست که انعکاس منافع اقتصادی خود جامعه ایران و سرمایه داران ایران باشد. یعنی چنین سیاستی بورژوازی وابسته ایران را به سود نمی‌رسونه. در حالی که این‌ها این کار را می‌کنند به خاطر اینکه وابسته اند به امپریالیسم و خطوط سیاسی شون در سیاست خارجی رو امپریالیست‌ها براشون تعیین کردند و این‌ها هم پیشش می‌برند.

بگذارید بگم که به چیزی چند روز پیش خوندم یکی از مشاورین اردوغان همین دیکتاتور ترکیه. وقتی که این خبرهای تشنج بین جمهوری اسلامی و آمریکا بالا

بی‌فایده اعلام کرده و مدعی شده که به چیزی مثل سم می‌مونه. مذاکره با آمریکا سم مضاعفه و بخصوص هم که اخیراً تأکید کرده که موضوعات ناموسی و اساسی انقلاب را هم همیشه روش مذاکره کرد. این وضعیه که در نگاه اول در منطقه حاکمه. ولی خب نباید به تمام آن چیزهایی که فقط تبلیغ میشه توجه کرد و تکیه کرد. باید شرایط را در نظر گرفت و رابطه نیروها را تا به نظر من بتوانیم نزدیک بشیم به اینکه چی داره میگذره. به باور ما جمهوری اسلامی رژیمی است که خودش در ۴۰ سال گذشته از سوی امپریالیست‌ها به قدرت رسیده برای سرکوب انقلاب ایران و در این ۴۰ سال هم هیچ موردی نبوده که این رژیم منافع آن‌ها را تأمین نکرده باشد و به نفع آن‌ها کار نکرده باشد. حالا من به دلیل محدودیتهای زمانی این برنامه دیگه نمی‌روم مورد به مورد را اسم ببرم ولی شنوندگان شما میتونن با نگاهی به آنچه که در این ۴۰ سال گذشته ببینند که مثلاً در جنگ ایران و عراق چگونه این‌ها به نفع کارتهای نظامی امپریالیستی کار کردند و بر آتش جنگ دمیدند. ۸ سال مردم ما را به یک جنگ واقعاً امپریالیستی غیر عادلانه کشوندند. در جریان تجاوز آمریکا به افغانستان و عراق یار و مدد کار آن بودند؛ بهش کمک کردند؛ [و این] امری است که هم خودشون میکن و هم آن‌ها انکار نمیکنند. به هر حال شرایط اینه اگه میخواهیم واقعاً پی ببریم که چی داره میگذره باید این تبلیغات ریاکارانه رسانه‌های امپریالیستی و جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم و ببینیم که در ماهیت امر، روابط چگونه است.

پرسشگر: خوب آقای سنجر این ماهیت اختلافات و تنش آمریکا و جمهوری اسلامی چی است از نظر شما؟

می بینم این خط رو. درسته که در سوریه مثلاً در کنار روسیه قرار داره ولی همه جا این تشنجی را که آنها میخوانند تا با تکیه بر این تشنج حضور خودشون را، حضور نظامی خودشون را توجیه کنند و بعد زمینه را برای فروش کالا هاشون آماده کنند و بعد برخی جاها هم حتی حضور مستقیم نظامی شون را (اعمال) بکنند این (را جمهوری اسلامی) برایشان فراهم میکند.

مثلاً الان در همین بحران اخیر شما اگه نگاه کنید امریکایی ها امکان حضور مستقیم نظامی در عربستان و امارت متحده را گرفتند؛ از چند روز پیش رسماً میتونن نیروهای نظامی شون را آنجا مستقر کنند. یک نکته دیگه را هم باید توجه کرد که خوب وقتی که می رویم توی اقتصاد ایران، اقتصاد ایران بر اساس خطوطی که بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تعیین میکنند داره پیش میره. در نتیجه در آن دو نهاد بین المللی هم حرف آخر را آمریکا میزنه؛ من فکر میکنم چیزی را که ما میبینیم گفته میشه که جمهوری اسلامی مرغ طلایی امریکا است حرف پی ربطی نیست.

پرسشگر: من، منظورم این بود که در شرایط امروز در مدار کدام یکی از این ها قرار داره؟

پاسخ: توضیح دادم. من او را در همون مدار ترامپ و ترامپیست میبینم. ما نباید فریب تبلیغات را بخوریم. در دوران رفسنجانی اگه فراموش نکرده باشیم و خمینی، اینها در حالی که مرگ بر آمریکا می گفتند، مک فارلن اومده بود ایران و نشسته بود براشون کیک آورد، انجیل آورد، یا اسلحه براشون آورد. کلی از نیازهای جنگ شون با عراق را تامین کرد. در حالی که همون روزها هم اینها فحش میدادند و تازه سفارت آمریکا را هم گرفته بودند و افراد داخل سفارت را هم که حالا دیپلمات و غیر دیپلمات ۴۴۴ روز اسیر خودشون کرده بودند. الان هم به نظر من اون خطی که پیش داره میره، اون خط امپریالیست ها و بخصوص امپریالیسم آمریکاست.

پرسشگر: آقای سنجرى نقش و وظیفه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی هر چند که طیف بندی های مختلف هم دارند از نظر شما چی هست؟ چکار باید بکنند و چکار می توانند بکنند؟

پاسخ: ببینید وقتی که این شرایط بحرانی پیش اومد، اصلاً از قبل، مدت هاست یک عده ای در صفوف مخالفین جمهوری اسلامی هستند که کاملاً سینه میزنند برای دخالت نظامی و تجاوز آمریکا به ایران و فکر میکنند که از این شلوغی و از این حمله و از این جنگ (از این نمد) کلاهی

پرسشگر: بله. در اختلافات میان امپریالیست ها جمهوری اسلامی کدوم طرف قرار داره؟ طرف آمریکا و یا روسیه و چین؟

پاسخ: ببینید این سنوال خیلی خوبیه و تا جایی هم که من میدونم ذهن خیلی ها را به خودش مشغول کرده. ما وقتی که می خواهیم یک پدیده را بشناسیم باید شکل گیری اش را هم در نظر بگیریم.

امریکایی ها یک چیزهای مشخصی را از خمینی می خواستند و اون هم قبول کرد و آنها هم آوردنش روی کار و بعد از اون وظیفه داشت که به اسم انقلاب، انقلاب را سرکوب کند که اون هم کرد. همه ما شاهد هایش هستیم و کسانی هستیم که داریم اون درد و رنج سرکوب انقلاب را همه مون - سالهاست - با خودمون حمل میکنیم. در نتیجه اگه بخوایم بدونیم که کی این خط را پیش میره این موردها را باید در نظر بگیریم. ببینم مثلاً در جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی ۸ سال بر طبل جنگ کوبید بعد تازه وقتی هم که آتش بس می خواست مطرح بشه گفت که این جام زهر را سر کشیدیم از این جنگ کی سود می برد؟ آیا اقتصاد ایران و یا اقتصاد عراق سود می بردند یا نه، امپریالیستها یک جنگی درست کردند و میلیارد ها دلار اسلحه فروختند و جیب خودشون را پر کردند. هردو، هم امپریالیستهای غربی و هم آن موقع که به هر حال اتحاد جماهیر شوروی بود. همشون در این جنگ سود میبردند. همه هم رسماً بی طرف بودند.

جمهوری اسلامی در کنفرانس گوادلوپ با شرکت آمریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه به طور قطعی به عنوان آلترناتیو رژیم شاه تأیید شد. بعد شرایط روی کار آمدنش را آماده کردند. در نتیجه آنهایی که جمهوری اسلامی را روی کار آوردند یک اهداف مشخصی هم داشتند که آن اهداف هم پنهان نیست. کسان مختلفی هم اینها را گفتند. چه از طرف آمریکایی ها و چه حتی از برخی از مثلاً خود آن عناصری که اون مقطع در این مذاکرات بودند مثل دکتر یزدی. گفتند که آمریکایی ها یک چیزهای مشخصی را از خمینی می خواستند و اون هم قبول کرد و آنها هم آوردنش روی کار و بعد از اون وظیفه داشت که به اسم انقلاب، انقلاب را سرکوب کند که اون هم کرد. همه ما شاهد هایش هستیم و کسانی هستیم که داریم اون درد و رنج سرکوب انقلاب را همه مون - سالهاست - با خودمون حمل میکنیم. در نتیجه اگه بخوایم بدونیم که کی این خط را پیش میره این موردها را باید در نظر بگیریم. ببینم مثلاً در جنگ ایران و عراق جمهوری اسلامی ۸ سال بر طبل جنگ کوبید بعد تازه وقتی هم که آتش بس می خواست مطرح بشه گفت که این جام زهر را سر کشیدیم از این جنگ کی سود می برد؟

آیا اقتصاد ایران و یا اقتصاد عراق سود می بردند یا نه، امپریالیستها یک جنگی درست کردند و میلیارد ها دلار اسلحه فروختند و جیب خودشون را پر کردند. هردو، هم امپریالیستهای غربی و هم آن موقع که به هر حال اتحاد جماهیر شوروی بود. همشون در این جنگ سود میبردند. همه هم رسماً بی طرف بودند.

حالا وقتی نگاه میکنیم خطی را که جمهوری اسلامی پیش میره و سیاست خارجی اش، کاملاً به نفع آمریکا من

گرفته بود گفت این جمهوری اسلامی مرغ تخم طلایی امریکا است هر دفعه شلوغش می کنن می گن که قراره بهش حمله کنیم بعد یکی دیگر را به قول معروف بهش حمله میکنند و موقعیت این رو دوباره قوی تر و بهتر می کنند.

ما اگه نگاه کنیم در دوره بوش هم هی می گفتند به جمهوری اسلامی حمله میکنیم بعد به عراق حمله کردند؛ موقعیت جمهوری اسلامی قوی تر شد. (جدا از) عراق به افغانستان هم حمله کردند و موقعیت جمهوری اسلامی باز هم قوی تر شد. به هر حال اگر می خواهیم بفهمیم که چی داره میگذره باید حتماً وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیست ها را در نظر بگیریم.

ما با این نگاه میتوانیم بفهمیم که این برنامه ای که گذاشتن و این تنش هایی که گذاشتن و این "ایران هراسی" که راه انداخته اند اصولاً بهترین وسیله ای است که کارتل های نظامی آنها کالاهاشون را در منطقه آب کنند، بفروشند و

از سوی دیگه با تحریم نفت ایران. شما نگاه کنید که هم نفت ایران را تحریم کردند و هم نفت ونزوئلا را تحریم کردند. هم در لیبی تشنج ایجاد کردند. خب شما ببینید همه این کشورها، کشورهای نفت خیزند و با این تحریم ها و تشنجات ها صادرات نفتشون پایین می آید و امکان پیدا میکند که برای انحصارات نفتی آمریکایی که میلیارد ها دلار از این بازی سود ببرند.

پرسشگر: آقای سنجرى به هر حال این تنش ها و اختلافات را به لحاظ خطر جنگ باید جدی گرفت دیگه!

پاسخ: ببینید هیچ موضوعی را نباید سرسری ازش گذشت، خطر جنگ را باید جدی گرفت ولی نباید فریب تبلیغات رسانه های امپریالیستی و تبلیغات دار و دسته ترامپ و خامنه ای را خورد.

باز البته ممکنه در یک شرایط خاصی ممکنه که آمریکا به قول معروف بخواهد جمهوری اسلامی را هم برداره یا با همین اصطلاحی که الان رایج است "رژیم پنج" کنند. ولی این موقعی است که منافع استراتژیکش حضور مستقیم خودش را در ایران الزامی کرده. آن موقعی است که جمهوری اسلامی نتوانسته مبارزات مردم را سرکوب بکند. نه حالا که به هر حال این همه وظایفش را انجام داده و الان هم که ما به صحنه نگاه میکنیم و به تبلیغات دو طرف نگاه می کنیم این یک امر روشنی است که فعلاً یک چنین حمله ای در کار نیست. اینها فعلاً دارن به قول معروف تنور را هی داغ می کنند تا به هر حال شرایط برای پخت نان شون آماده بشه.

گمرک ها شون هزار تا مشکل ساخته. همین چند روز پیش برای مکزیک داره دبه در میاره که یک سری چیزهاشو، (تعرفه های) گمرک هاشو ببره بالا.

این نشون میده که در اصل امپریالیستها خواهان سهم بیشتری از این بازار هستند و تلاش هم میکنند. خب یکی قدرت نظامی بالایی داره به اون بیشتر تکیه میکنه در این کار؛ یکی هم از طریق قدرت اقتصادی میخواد پیش ببره. به هر حال اگر تقسیم بندی که شما کردید را مد نظر داشته باشید به ما طرفدار تئوری وابستگی هستیم و معتقد هستیم که اقتصاد ایران وابسته به امپریالیسم هست چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی. چون وقتی که اقتصاد وابسته باشه به طور طبیعی سیاست هم با خودش میاره و اون هم دنباله رو همون اقتصاد است و اگر هم بریم و جامعه ایران را بررسی کنیم ساخت اقتصادی ایران را بررسی کنیم میبینیم که

دوره شاه که هیچکس شکی نداشت ،همه قبول داشتن که این وابسته است و این را همه میگفتند .می بینیم که بعد از دوران شاه هم این روندها ادامه پیدا کرده و نقش بخصوص بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و رهنمودهای آنها را بعینه ما میتونیم در اقتصاد ایران ببینیم. همین مسأله سوبسید ها که احمدی نژاد بالاخره حلش کرد. مسئله قوانین ضد کارگری خیلی شدید تر که خاتمی مسأله اش را حل کرد و بعد هم اون مسأله پایین آوردن ارزش پول ملی که این رو هم روحانی در چند سال گذشته پیش برد و یکباره ارزش پول کشور چند برابر پایین آورد.

ما می بینیم همه این ها رهنمودهای آن نهادها است. این ها دارند اجراش می کنند و اینکه در اقتصاد موجود در سطح جهان همه اقتصادها با هم رابطه دارند شکی نیست ولی وابستگی یعنی که جهت حرکت این سرمایه داری ایران را سرمایه داری جهانی و امپریالیستها تعیین میکنند. ما با این نگاه وقتی که برویم توی واقعیت ایران میبینیم که همه کارهایی که داره میشه در این جهت است.

پرسشگر: بعد این نبود روابط رسمی سیاسی بین دو طرف بین ایران و آمریکا این را چطوری توضیح میدهید؟ پاسخ: ببینید هر مودی را باید تحلیل مشخص از شرایط مشخص کرد. یک موقعی جامعه ایران دچار انقلاب شد و در این انقلاب یک جو بالای ضد امپریالیستی

ادامه در صفحه ۵

تأکید میشه که یکی از خصوصیات سرمایه داری اینه که جهانی یک شکل ،شکل بده. بازاری جهانی شکل بده و خب این کار در آن مقطع یک جهت گیری بود و یک گرایش بود و به تدریج جلو آمد و ما حالا دیگه الان به جایی رسیدیم که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیسم شده و این جهان (یک شکل) را با بازاری جهانی کاملاً شکل داده، اقتصاد ها را به هم تنیده کرده و

وقتی که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیسم میشه که این روزها البته با تحولاتی که شده خیلی ها دیگه دوست ندارند که این کلمه امپریالیسم را بکار ببرند ، در حالی که در واقعیت آن چیزی که ما در صحنه میبینیم اینه که الان همین قدرتهای امپریالیستی هستند که دارند این جهان تقسیم شده را تلاش میکنند که باز هم بیشتر تقسیمش کنند و هر کدام هم سعی میکنند بسته به قدرت اقتصادی و نظامی اش سهم بیشتری از این تقسیم نصیبش بشه. اتفاقا کاری که الان دولت ترامپ داره پیش میبره به آشکاری بیانگر درست همین روند است. درسته که اگر می گوئیم اقتصاد جهانی شده همه به هم وابسته اند و اصلاً معتقد به بازار آزاد و اون نئو لیبرالیسمی که ادعا میشد، هستیم .خب شما الان سیاست های ترامپ را ببینید با همه جنگ تجاری راه انداخته برای هر کدام از این کشورها برای چین ،برای اتحادیه اروپا ،برای روسیه؛... این نشون میده که در اصل امپریالیستها خواهان سهم بیشتری از این بازار هستند و تلاش هم میکنند. خب یکی قدرت نظامی بالایی داره به اون بیشتر تکیه میکنه در این کار؛ یکی هم از طریق قدرت اقتصادی میخواد پیش ببره.

پیش میره. من متوجه هستم که در میان مخالفین جمهوری اسلامی و حتی میان مخالفین چپ جمهوری اسلامی کسانی هستند که این وابستگی ها را قبول ندارند. اتفاقا وقتی که گفتم رفیق مسعود احمد زاده یکی از طرفداران این تئوریه. خب ما هم یکی از طرفداران رفیق مسعود احمد زاده هستیم. ما از این تئوری دفاع میکنیم و آن را منطبق با واقعیت می بینیم.

حالا اگر بخوام بیشتر توضیح بدم ،ببینید وقتی که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیسم میشه که این روزها البته با تحولاتی که شده خیلی ها دیگه دوست ندارند که این کلمه امپریالیسم را بکار ببرند ، شما اگر به مصاحبه هایی که میکنید دقت کنید، مراجعه کنید، (می بینید که) از قدرت های جهانی، قدرتهای بزرگ اسم میبرند ولی از امپریالیسم و امپریالیسم آمریکا مثل اینکه به کمی دُمیده شده، در حالی که در واقعیت آن چیزی که ما در صحنه میبینیم اینه که الان همین قدرتهای امپریالیستی هستند که دارند این جهان تقسیم شده را تلاش میکنند که باز هم بیشتر تقسیمش کنند و هر کدام هم سعی میکنند بسته به قدرت اقتصادی و نظامی اش سهم بیشتری از این تقسیم نصیبش بشه. اتفاقا کاری که الان دولت ترامپ داره پیش میبره به آشکاری بیانگر درست همین روند است. درسته که اگر می گوئیم اقتصاد جهانی شده همه به هم وابسته اند و اصلاً معتقد به بازار آزاد و اون نئو لیبرالیسمی که ادعا میشد، هستیم .خب شما الان سیاست های ترامپ را ببینید با همه جنگ تجاری راه انداخته برای هر کدام از این کشورها برای چین ،برای اتحادیه اروپا ،برای روسیه؛ با این مسأله تحریم با این بالا بردن نرخ

هم نصیب آنها خواهد شد و به قول معروف چیزی هم به آنها میرسه و به قدرت (می رسند). این ها طرفداران تجاوز آمریکا به ایران هستند. یک عده ای هم هستند برعکس به اسم مخالفت با آمریکا از جمهوری اسلامی دفاع میکنند.

به نظر من یکی از وظایف نیروهای انقلابی افشای این سیاست ها، مخالفت با آنها و بخصوص نشون دادن ماهیت واقعی آنچه (هست) که در واقعیت داره میگذره. مردم ما نباید فریب تبلیغات این دو طرف را بخورند. نه وقتی که خامنه ای میاد و میگه نه جنگ میشه و نه مذاکره در حالی که در همون لحظه نمایندگانشو فرستاده برای مذاکره این طرف و اون طرف؛ این دروغ ها و این فریب کاری ها را باید افشاء کرد. ماهیت این جنگها را باید افشاء کرد و مردم و کارگرها و توده های ستم دیده را برای نابودی جمهوری اسلامی بسیج و سازماندهی کرد. وظیفه یک نیروی انقلابی، وظیفه

کمونیست ها در شرایط کنونی تأکید روی سازماندهی توده ها و طبقه کارگر و پیدا کردن اشکال مبارزاتی و سازمانی است که این کار را پیش می بره و عمل به آن است. بخصوص لیه تیز تبلیغاتشون باید افشاء فریب کاری های رسانه های امپریالیستی و جمهوری اسلامی باشد.

پرسشگر: متشکرم. آقای سنجرى شما یک تأکیدی کردید و می کنید روی وابستگی جمهوری اسلامی. به لحاظ تئوریک میکم، از چه نظری اقتصادی یا سیاسی؟ اجازه بدید یک توضیحی بدم. نظریه وابستگی در دهه شصت، خب توی آنموقع دنیا یعنی تقسیم کاری که در نظام سرمایه داری بود، مرکز و حاشیه تو نظام بین المللی سرمایه داری بود. نظریه پرداز هایی هم داشت. مثل راثول پریش، پُل باران، سمیر امین بعد در ایران مسعود احمد زاده، در مقابلش یک نظریه دیگری هم هست که سیستم جهانی را داریم که فقر را نتیجه مستقیم نظام اقتصادی سیاسی بین المللی میدونه، تقسیم کار توی این نظام به زبان کشورهای فقیر در اقتصاد جهانی تغییر شاخص هایی در دوران که امروز دوران گلوبالیزاسیون یعنی همه اقتصاد کشورها در سیستم ادغام شدند همه به هم وابسته اند. شما یک توضیح بدید در این باره نظرتون چیه؟

پاسخ: ببینید اولاً اینکه اقتصادهای سرمایه داری در هم ادغام شده این حرف جدیدی نیست. اگر شما به مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸ بوسيله مارکس و انگلس نوشته شده مراجعه کنید آنجا

یادته همیشه میگفتی در نبود من این رو برایم بخوان مادر و ما همیشه با افتخار و اشکهای خونین برایت میخوانیم منتها مزاری نیست. همیشه گفتی که ساکهای ما بسته و آماده رفتیم. شما رفتید ولی ای کاش من را هم با خودت میبردی. اره ای پاره تم من گلهای ارزوم رو به جایی تو سینه خاوران کنار همه یاران و رفقا به خاک سپرده ام. کاش من هم بزرگ بودم که میتونستم همراه و دوش به دوش تو و بهنوش و یاران هم پیمان باشم. من هنوز در جستجوی توام حتی که نباشی و هنوز در امتداد رسیدن به راهت و تا لحظه دیدار به آرامگاه خوبان هرگز آرام نمیگیرم. من هم میخوام مفسد و فاسقه، چریک فدایی بد سابقه، مفسد الارض و جزو محاریبان با خدا باشم. به دونه دونه های ان خاکهای خاوران سوگند که تا آخرین نفس دست از ریشه کندن علفهای هرز سرزمینم با داس سرخ فدایی و مبارزه با جمهوری ننگین و خونخوار اسلامی ایران بر نمیذارم. باشد که تا پرچم سرختان را در تمامی کوچه و میدانهای میهنمان را به اهتزاز در آوریم.

"هرگز از مرگ نهراسیدم اگر چه دستانت از ابتذال شکننده تر بود
هراس من باری همه از مردن در سرزمینی ست که مزد گور کن از بهای آزادی آدمی افزون باشد...
اگر مرگ را از این همه ارزشی بیشتر باشد
حاشا، حاشا که هرگز از مرگ هراسیده باشم"
مرگ بر جمهوری اسلامی

کتی اویسی

دوباره آن خرداد خونین....



کوچک نهار مهد کودکش را با کودکی که غذا نیاورده تقسیم کرده و میگوید که ما کمونیستها هر چه داریم تقسیم میکنیم چون این هست راه و رسم کمونیستها همانطور که تو انسانیت، مقاومت، گوشت و پوست و خون و جانت را با ما تقسیم کردی. منوچهر من، مامان هم این روزها خیلی تو را در ذهنش تداعی میکنه، وقتی خیلی دلتنگ میشه از غلامی میخونه

"دایه گیان بگری له سر خاکم کواي
شینم دوه
زور بگری دایه گیان فرمسیکی خونینم دوه"
(مادر جان رو خاکم گریه کن من لباس ابي میخوام
زیاد گریه کن مادرم اشکهای خونین میخوام)

دوباره خرداد خونین و دوباره تداعی يك زخم بي مرهم. ۲۸ سال گذشت و من با رنج و غم بي تو بودن روزها و شبها را سپری کردم. یاد همیشه در فکر و تصویرت زیر پشت پلکهای خیس و به جایی در اعماق وجودم پنهان شده. منوچهر من، من از عصر یکشنبه ها، از خرداد از جون و از ۲۰ و از ۳۱ بیزارم. از سیگارهایی که سینه مقاوم بهنوش رو سوزاند، از گلوله ای که قلب بچه ۶ ماهه به دنیا نیامده ات را درید و شکافت بیزارم. از دستی که ماشه را چکاند، از رژیم و سیستمی که تو را زندانی کرد بیزارم. من از زندان و دیوار و بوی چرک و خون، از شکنجه و رگبار از جمهوری کثیف اسلامی وابسته به امپریالیسم بیزارم. اه منوچهر من کاش بودی و میدیدی که این بذرهایی ماندگار چگونه مشعل ازادگی و سرخ فدایی را در دست دارند. دایی عزیز کاش بودی و ببینی که چطور خواهر زاده

۳۰ خرداد، جلوه ای از مصاف خلق و ضد خلق!



در روز ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ کشور ما شاهد نبردی سترگ و خونین بین حامیان منافع امپریالیسم یعنی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی از یکسو با مردم ستمدیده و دلیر ایران از سوی دیگر بود. در آنروز مزدوران جدید امپریالیسم در ایران یعنی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر آن شده بودند که به هر ترتیبی شده کارگران و زحمتکشانش و خلقهای تحت ستم ما را به زانو درآورند. اعمال جنایتکارانه مزدوران هار رژیم در آنروز با بوق و کرنا در هر کوی برزن به گوش می رسید. سران رژیم همگی به تکاپو افتاده و از مزدوران رژیم می خواستند تا هر چه شدیدتر و بیشتر از مزدم بکشند. رفسنجانی عربده می کشید "اگر آنروز منظورم اوایل انقلاب است، ۲۰۰ نفر از اینها را می گرفتم و اعدامشان می کردم امروز اینقدر نمی شدند..." (اطلاعات ۶۰/۷/۱). گیلانی جنایتکار به مزدوران زیر دستش فرمان داد: "محارب بعد از دستگیر شدن توبه اش پذیرفته نمی شود و کیفر همان است که قرآن بیان می کند، کشتن با شدیدترین وجه، خلق آویز کردن به فضاحت بارتترین حالت ممکن، دست راست و پای چپ آنها بریده شود" و ادامه داد "در کنار همان دیواری که تسلیم می شوند اعدامشان کنید چرا که اسلام اجازه نمی دهد بدن مجروح اینگونه افراد یاغی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کشته شوند" (کیهان ۶۰/۶/۲۹) موسوی جنایتکار * دادستان کل گفت "هر کس که در برابر این نظام و امام عادل مومنین بایستد کشتن او واجب است اسیرش را باید کشت و زخمی اش را زخمی تر کرد تا کشته شود" (کیهان ۶۰/۶/۲۹) و مشکینی عربده می کشید "هر کس در خیابانی و درهرجای دیگری بر علیه حکومت اسلامی قیام کرد در همانجا باید حکم اعدامش صادر شود". اما نه تهدید و ارباب و نه هیچ یک از این جنایات و وحشی گریهای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی قادر به خاموش کردن آتش مبارزه در جامعه نشد....

(به نقل از ویژه نامه "۳ خرداد ۱۳۶۴" از انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران)

* منظور موسوی اردبیلی، دادستان وقت رژیم می باشد

انقلابی خود، در اطراف دانشگاه حضور داشتند. در این مورد در کتاب حماسه مقاومت در قسمت "دستگیری، شکنجه بازجویی" آمده است: "صبح روز ۲۳ اردیبهشت ماه ۵۰ به منظور ادامه کار شناسایی یک مزدور با رفیق بهروز دهقانی از خانه بیرون آمدیم. محل مأموریت ما خیابان های آناتول فرانس و ۲۱ آذر بود. من در خیابان ۲۱ آذر ایستاده و برای انجام مأموریت خود ماشین ها را زیر نظر گرفته بودم....". در اینجا فقط اضافه می کنم که مهره مورد نظر، علی

نقی عالیخانی نام داشت که با تأسیس ساواک در سال ۱۳۳۶ به استخدام این ارگان سرکوب در آمد. او در سال ۱۳۵۰ رئیس دانشگاه تهران بود و در سرکوب مبارزات دانشجویی و بگیر و بند دانشجویان مبارز، ید طولائی داشت.

۶- اشرف دهقانی می بایست بعد از انجام کار شناسایی ماشین آن مزدور خدمت گزار ساواک و سرکوبگر دانشجویان مبارز، در ساعت مقرر شده برای انجام وظیفه انقلابی دیگرش به جلوی بانک ملی شعبه آیزنهاور برود. بنابراین سخن درج شده در ویکی پدیا که "در این روز مقرر بود که اشرف دهقانی در حوالی بانک حضور یابد تا از عکس العمل مردم گزارشی تهیه کند ولی به دلایل نامعلومی او در ساعات نخستین روز به خیابان ۲۱ آذر رفت." که اینطور القاء می کند که گوئی اشرف از انجام وظیفه اش برای حضور در "حوالی بانک"، شانه خالی کرده، کاملاً مغرضانه می باشد.

۷- "موفق" شدن ساواک (به زعم ویکی پدیا) در دستگیری اشرف دهقانی - قبل از انجام وظیفه انقلابی دومش - که البته با توجه به مقاومت او به هنگام دستگیری، برای آنها گران تمام شد، مرهون همکاری فردی از نزدیکان اشرف با مزدوران ساواک بود که از حضور او در جلوی دانشگاه با خبر شده و به آنها اطلاع داده بود. در اینجا البته پرسیدنی است که اگر مطلب در مورد رفیق بهروز دهقانی است به چه دلیل از "موفق" شدن ساواک در دستگیری اشرف دهقانی صحبت شده است؟

۸- همانطور که ملاحظه می شود هیچ یک از مسایل مطرح شده در فوق ربطی به موضوعی که ویکی پدیا بر اساس تیتیر خود (بهروز دهقانی) می بایست به آن

اشرف دهقانی

"ویکی پدیا" و رفیق بهروز دهقانی



دوستی رابطه با صحت و سقم مطلبی که در ویکی پدیا در مورد رفیق بهروز دهقانی نوشته شده، پرسیده است. پاسخ را با اشاره به این امر شروع می کنم که اساساً مطالب درج شده در ویکی پدیا از اعتبار لازم برخوردار نیستند. در مواردی حتی اطلاعات نادرست در اختیار خواننده قرار داده می شود و یا بسته

به تمایلات و موضع سیاسی افرادی که این حق و امتیاز را پیدا می کنند تا مطلبی در آنجا درج کنند، ممکن است راست و دروغ، واقعیت و غیر واقعیت با هم در آمیخته شده و ملغمه ای از این نوع ارائه شود. این امر در مورد مطلب درج شده در مورد رفیق بهروز دهقانی در ویکی پدیا نیز صادق است.

اگر از همه آنچه در رابطه با رفیق بهروز دهقانی در ویکی پدیا آمده، بگذریم و تنها به قسمت "دستگیری و مرگ" توجه کنیم خواهیم دید که مطلب، از موضع کاملاً ضد مردمی در طرفداری از دستگاه های سرکوب و به طور مشخص از دستگاه امنیتی رژیم شاه، ساواک تنظیم گشته و سعی شده است که به اصطلاح "موفقیت" آنها در دستگیری و کشتار انقلابیون به رخ مردم کشیده شود.

۱- با این که در بالای صفحه نوشته شده "بهروز دهقانی، ویکی پدیا دانشنامه آزاد" و در نتیجه موضوع بر سر رفیق بهروز دهقانی است و طبیعتاً انتظار آن است که مطلب ویکی پدیا در مورد او نوشته شده باشد، ولی می بینیم که بی هیچ دلیلی موضوعاتی در رابطه با اشرف دهقانی مطرح شده اند.

۲- در رابطه با یکی از عملیات نظامی چریکهای فدائی خلق علیه رژیم شاه، عنوان شده است که: "گروه خود را برای سرقت از بانکی واقع در خیابان آیزنهاور آماده کرد." - توجه شود که در اینجا از مصادره انقلابی در جهت تأمین مخارج فعالیت های انقلابی علیه رژیم شاه، به عنوان "سرقت" نام برده شده است؛ و البته از موفقیت چریکها هم در این مورد سخنی گفته نشده است. در حالیکه در روز مورد نظر ویکی پدیا، مبلغ شش صد هزار تومان که در آن زمان پول هنگفتی بود

توسط چریکها از بانک ملی شعبه آیزنهاور مصادره شد که نه تنها برای پیشبرد مبارزه انقلابیون علیه رژیم شاه یک پیروزی محسوب می شد بلکه نفس انجام این عملیات موفقیت آمیز یک شکست برای دستگاه های سرکوب رژیم شاه که می کوشیدند این رژیم را آسیب ناپذیر و قدرت نشان دهند، بود. همانطور که آن عملیات به همین اعتبار، موفقیتی برای فرزندان راستین مردم ایران بود.

۳- در ادامه مطلب، اما گفته شده است که اشرف دهقانی قرار بود در همان روز برای تهیه گزارش از عکس العمل مردم در حوالی بانک حضور یابد ولی گویا به جای این کار "به دلایل نامعلومی او در ساعات نخستین روز به خیابان ۲۱ آذر رفت."

۴- هیچ یک از مطالب فوق ربطی به موضوع "دستگیری و مرگ" رفیق بهروز دهقانی که ظاهراً موضوع بحث ویکی پدیاست ندارد.

۵- با این که دلیل این امر که چرا اشرف دهقانی "در ساعات نخستین روز به خیابان ۲۱ آذر رفت"، قبلاً توسط خود اشرف دهقانی توضیح داده شده است و اطلاعات مربوط به این موضوع برای نویسنده یا نویسندگان مطلب ویکی پدیا قابل دسترسی بود، ولی در ویکی پدیا نوشته شده است که او "به دلایل نامعلومی" به جای رفتن به جلوی بانک، "به خیابان ۲۱ آذر رفت."

برای یادآوری به خواننده بی مناسبت نیست باز گفته شود که او و برادرش بهروز دهقانی آن روزها در حال شناسایی یکی از دست اندر کاران سرکوب رژیم بودند. به همین دلیل هر دوی آنها در همان روز که قرار بود بانک ملی شعبه آیزنهاور توسط رفقایشان مصادره شود برای انجام مأموریت

انقلابی در ایران، از ترس پیوستن افرادی از آنها به جنبش مسلحانه، تمام افراد مرتبط با ساکا را یکجا دستگیر و روانه زندان کرد. بنابراین روشن است که رفتن اطلاعات شهربانی (و نه به زعم ویکی پدیا، ساواک) به سراغ رفیق نزهت روحی آهنگرانی نیز بر اساس روال کار دستگاه امنیتی شاه صورت گرفته بود و بر خلاف آنچه مطلب کپی شده در ویکی پدیا می خواهد به خواننده بقبولاند، به هیچوجه این طور نبود که ساواک و شهربانی از روی نقشه ای خاص و "تحلیل" گویا "واقع بینانه" به این نتیجه رسیده بودند که "ممکن است پس از دستگیری اشرف دهقانی، برادر او بهروز با نزهت السادات روحی تماس بگیرد". از کجا دستگاه امنیتی شاه می بایست به چنین نتیجه ای برسد؟! مگر ضامن جوابی به این سوال ندارند ولی از روی آنچه واقع شده، به نفع ارگان های جنایتکاری چون دستگاه امنیتی شاه دست به تعبیر و تفسیر می زنند و تصور هم می کنند که شاهکار کرده و به کشفی دست یافته اند.

۱۴- وقتی مأموران اطلاعات شهربانی از طریق نزدیکان اشرف (از جمله همان فردی که موجب دستگیری خود اشرف شد) از دوستی نزهت و اشرف مطلع شدند، بر اساس روال کار خود به سراغ نزهت رفتند و حتی پیشاپیش به کنترل تلفن او پرداختند. ارتباط گرفتن با نزهت السادات روحی آهنگرانی از ماهها پیش در بین رفقای ما مطرح بود. اشرف در سال ۱۳۴۹ نه فقط از طریق رفیق جواد سلاخی او را به عنوان یک دختر انقلابی به سازمان معرفی کرده بود بلکه ضرورت تماس گرفتن با او را خود مستقیماً با رفیق پویان به عنوان عضوی از مرکزیت سازمان مطرح کرده بود و قرار به ارتباط گرفتن با او بود. منتها این کار از طریق رفیق بهروز موقعی صورت گرفت که ساواکی ها در خانه نزهت بودند و او را مجبور به گذاشتن قرار ملاقات با بهروز دهقانی کردند. از این رو این تلاش نویسنده مغرض نیز - که می کوشد از دستگاه امنیتی سرکوبگر و جنایتکار رژیم سلطنت، چهره ارگانی هشیار بسازد که گویا با تحیل های واقع بینانه، مبارزین را با "طعمه" قرار دادن کسانی به "دام" می انداخت- تلاشی ورشکسته است. تأمل روی لحن این سخن که: با "طعمه قرار دادن" نزهت، "بهروز دهقانی نیز... به دام ساواک افتاد"، به نوبه خود هدف ضد مردمی مطلب درج شده در مورد بهروز دهقانی در ویکی پدیا را بر ملا می سازد.

۱۵- در یک دهه پیش از این وقتی وزارت اطلاعات در صدد نوشتن به اصطلاح تاریخی از چریکهای فدائی خلق بر آمد به سراغ افرادی که زمانی به نحوی در ارتباط با آن سروهای ایستاده بودند، رفت و آنها را تشویق به نوشتن خاطرات خود نمود. چه در این دوران و چه بعد از نشر کتاب وزارت اطلاعات (چریکهای فدایی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷)، افرادی یا برای خوشرقصی یا با انگیزه های ناسالم دیگرکوشیدند در تخریب سالهای انقلابی

"فرزندان راستین خلق، مختصری از زندگی چریک فدائی خلق، رفیق بهروز دهقانی (۱۳۵۰-۱۳۱۸۹)" و نام مقاله شماره ۹ "زندگی دوشادوش مرگ روانی از جنبش چریکی حلقه تبریز" می باشد.

۱۱- در مطلب کپی شده از منبع شماره ۸ توسط ویکی پدیا، دیده می شود که نویسنده مطلب سعی کرده است که تحریفات خود در مورد چگونگی دستگیری رفیق بهروز را به خواننده بی اطلاع یا کم اطلاع حقنه کند. در آن مطلب، از این که گویا "تحلیل ساواک کاملاً واقع بینانه بود"، و بر اساس آن تحلیل گویا "کاملاً واقع بینانه"، ساواک "موفق" به دستگیری بهروز شده، داد سخن رفته است. اما، اتفاقاً رفیق بهروز توسط نیرو های شهربانی دستگیر شد و نه ساواک که در سال ۱۳۵۰ به طور جدا از هم به سرکوب توده ها و روشنفکران مبارز می پرداختند.

۱۲- در مطلب کپی شده در ویکی پدیا، نویسنده دست به افسانه سازی زده و مطرح کرده است که گویا ساواک با تکیه بر دوستی اشرف دهقانی با "نزهت السادات روحی آهنگرانی که از دوران سپاه دانش آغاز شده بود"، این احتمال برایش مطرح شده است: "که ممکن است پس از دستگیری اشرف دهقانی، برادر او بهروز با نزهت السادات روحی تماس بگیرد" و گویا به این خاطر به سراغ نزهت رفته است. در حالیکه واقعیت غیر از این است و این سخن نمونه ای از افسانه سازی مغرضانه نویسندگان مطلب به نفع ارگان سرکوب رژیم شاه و علیه چریکهای فدائی خلق می باشد.

۱۳- همه می دانند که ساواک و شهربانی از همان آغاز با زخمهایی که از چریکهای فدائی خلق دریافت کرده بودند، نه از روی نقشه خاص و برخود "واقع بینانه" بلکه در وحشت از گسترش مبارزه مسلحانه در جامعه، حتی به سراغ دورترین دوستان یک چریک نیز می رفتند، تلفن های آنها را کنترل می کردند و یا مستقیماً آنها را دستگیر و روانه زندان های خود می کردند تا به خیال خود بتوانند مبارزه مسلحانه انقلابی تازه آغاز شده را در نطفه خفه سازند. مثلاً در همان اوایل سال پنجاه، مزدوران ساواک و شهربانی بسیاری از دوستان و آشنایان بهروز دهقانی، صمد بهرنگی و کاظم سعادت را دستگیر کردند. در آن دوران، این ارگان های سرکوب، درست همچون یک خرس زخم خورده عمل می کردند به گونه ای که حتی به جمع های روشنفکری با نظرات توده ای که قبلاً به حال خودشان رهایشان کرده بودند نیز یورش می بردند. یا دیدیم که حتی در مورد تشکیلات "ساکا"، علیرغم این که در رأس آن جریان سیاسی، مأموران خود ساواک حضور داشتند و آن جریان تحت کنترل ساواک، سالهای سال به "کار آرام سیاسی" خود و جذب نیرو مشغول بود، پس از به جریان افتادن مبارزه مسلحانه

می پرداخت ندارند. اما لازم به توضیح است که موضوعات شرح داده شده در فوق این واقعیت را برای نسل های جوان آشکار می سازند که کمونیست های فدائی به راستی با کمترین امکانات و با دستانی خالی - اما با ایمانی قاطع به درستی راهی که انتخاب کرده بودند- به جنگ هیولائی رفتند که در کالبد رژیم دیکتاتور شاه، فقر و مصیبت و بدبختی را به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده و کارش سرکوب و ریختن خون هر نیروی مبارز بود. با این حال چریک های فدائی ای چون بهروز دهقانی اگر چه رنج ها و مشقت های زیادی را متحمل شدند و یا به وحشیانه ترین وجهی شکنجه شدند و حتی جانیشان را هم در راه رهایی کارگران و زحمتکشان نثار کردند ولی بالاخره توانستند یک جنبش عظیم توده ای را به صحنه آورده و کار را به سرنگونی آن رژیم منغور وابسته به امپریالیسم بکشانند.

۹- در ادامه مطلب، آنجا هم که مستقیماً به دستگیری رفیق بهروز دهقانی پرداخته شده، در حالی که به درگیری مسلحانه شجاعانه رفیق بهروز با مزدوران مسلح دشمن که منجر به زخمی شدن یکی از آنها نیز گردید، اشاره ای هم نمی شود، از به اصطلاح قدرت ساواک صحبت می شود که گویا با "طعمه قرار دادن نزهت السادات روحی" توانست بهروز دهقانی را دستگیر نماید، و این هم گویا ناشی از "واقع بینی" ساواکی ها بوده است.

۱۰- ویکی پدیا برای درج مطلب خود در مورد "دستگیری و مرگ" بهروز دهقانی، سه منبع ذکر کرده که با شماره های "پانویس" ۲، ۸ و ۹ آنها را مشخص کرده است. اما در واقع همه مطلب در مورد "دستگیری و مرگ" بهروز دهقانی را عیناً از مقاله شماره ۸ کپی برداری کرده است- البته به جز یک سطر مبنی بر این که: "بهروز دهقانی پس از دستگیری توسط ساواک، بر اثر شکنجه و آسیب های وارده به کلیه هاسش در زندان کشته شد.". این یک جمله را هم از مقاله شماره ۲ با تغییر لحن و انشای آن قید کرده است. در این مورد در شماره ۹ هم مطرح شده: بهروز دهقانی "زیر شکنجه کشته می شود". به واقع، همه مطلب مغرضانه و ضد مردمی درج شده در ویکی پدیا در مورد زندگی و مرگ بهروز دهقانی از مقاله شماره ۸ که اتفاقاً به منظور معرفی بهروز دهقانی هم نوشته نشده و پاراگرافی در وسط آن نوشته می باشد، کپی برداری شده است. (حالا نویسندگان ویکی پدیا چرا به جای منابع دیگر به معرفی چنین مقاله ای پرداخته است خود جای تأمل دارد) نویسندگان مقاله شماره ۸ برای گول زدن خواننده، برای نام مقاله اش قطعه ای از ادبیات انقلابی دهه پنجاه را مورد استفاده قرار داده: "تفنگم را بده تا ره پیروز/ گدرا بر زندگی و مبارزات امپریونی پویان". همچنین باید گفت که نام مقاله شماره ۲،



جنایت جدید جمهوری اسلامی در زندان فشافویه

با قتل زندانی سیاسی علیرضا شیر محمدعلی در زندان فشافویه تهران در روز دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۸، برگ دیگری بر کتاب سراسر جنایت جمهوری اسلامی افزوده شد. زندانهای جمهوری اسلامی همواره صحنه جنایات گوناگونی بوده است که به دلیل سانسور حاکم بر کشور، در اکثر مواقع حتی خبرش هم از دیوارهای خونین زندان به بیرون درز نمی کند. در میان روشهای حذف و کشتن زندانیان سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی، شیوه کشتن علیرضا شیر محمدعلی نمونه وحشیانه جدیدی است که علنی شده است. علیرضا به دست دو زندانی عادی و شرور بر اثر ضربات تیزی (نوعی چاقو در زندان) به شکم و شاهرگ گردن وی جان باخت. علیرضا شیر محمدعلی حدود سه ماه پیش همراه با یک زندانی سیاسی دیگر در اعتراض به "شرایط غیر انسانی" زندان و با تاکید بر این که "امنیت جانی" احساس نمی کنند، جهت انتقال به زندانی دیگر دست به اعتصاب غذا زده بودند. این اعتصاب ۲۴ روز ادامه داشت و اتفاقاً خود این زندانیان اعتصابی نوشتند که: "رضا حق وردی، افسر نگهبان شیفت، خیلی صریح به ما گفت که انتهای این اعتصاب صدور گواهی فوت است". اگر چه اعتصاب شیر محمدعلی و زندانی همراهش سرانجام با وعده نماینده دادستان پایان یافت، اما مسئولین زندان شرایط حمله زندانیان عادی به زندانی سیاسی، علیرضا شیر محمدعلی را فراهم نمودند و به این ترتیب تهدید افسر نگهبان زندان واقعیت یافت.

علیرضا کارگر ستمدیده ای بود که در ۲۴ تیر ماه ۱۳۹۷ به جرم "توهین به رهبری"، "توهین به مقدسات"، "توهین به روح الله خمینی"، "تبلیغ علیه نظام" در شبکه های اجتماعی، دستگیر و در بیدادگاه اول به ۸ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. وی هنوز منتظر دادگاه تجدید نظر بود تا روشن شود که جنایتکاران حاکم چه برنامه ای برایش چیده اند. اما مرگ فجیع وی بر اثر ضربات "تیزی" زندانیان عادی نشان داد که دیکتاتوری حاکم حتی حاضر نبوده است وجود وی را تا دادگاه تجدید نظر هم تحمل کند و او را به دست دو زندانی شرور به قتل رساند.

مرگ این کارگر و زندانی سیاسی آن هم به شیوه فجیعی که شرحش رفت، بار دیگر نشان می دهد که زندانیان سیاسی در سپاهچال های جمهوری اسلامی از امنیت جانی برخوردار نیستند و تا این رژیم خونخوار پا برجاست هر کجا که تشخیص دهد، آن ها را به شکلی از صحنه خارج می سازد. جدا از اعدام ها و جان باختن زیر شکنجه، در سالهای اخیر شاهد موارد زیادی از مرگ زندانیان سیاسی بوده ایم که یا به دلیل عدم رسیدگی پزشکی و یا بر اثر اعتصاب غذا جان باخته اند. همه این واقعیت ها مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی را با برجستگی هر چه بیشتری در مقابل نیرو های سیاسی و آزادیخواه قرار می دهد، امری که خود به مبارزه برای نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش وابسته می باشد - که باید با تمام قوا آن را به پیش برد.

چریکهای فدایی خلق ایران قتل سازمان یافته کارگر زندانی، زندانی سیاسی علیرضا شیر محمدعلی را به عنوان نمونه دیگری از جنایات جمهوری اسلامی محکوم نموده و بر ضرورت مبارزه در راستای سرنگونی تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پای می فشارند.

جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد!

زندانهای سیاسی، به همت توده ها، آزاد باید گردد!

چریکهای فدایی خلق ایران

خرداد ۱۳۹۸

قادر به زوال احترام عمیق توده ها و به ویژه جوانان جویای آگاهی نسبت به آن فرزندان راستین خلق نیست.

خلاصه آن که بهروز دهقانی به عنوان یک چریک فدایی خلق نیز از زمره آن فرزندان راستین خلق بود، کمونیستی که عشق به رهایی بشریت از قید هرگونه ظلم و ستم و جهل و نادانی، از او انسانی ساخته بود که عقاب وار کرکسان را مغلوب خود ساخت. اطلاعات موثق و قابل اتکاء در مورد این انسان والا را نباید از ویکی پدیا سراغ گرفت.

زمستان سرد و تاریک ایران بر می افروختند، آنها که با عمل به یک تئوری ظفرنمون مارکسیستی، خالق بالندگی های غرور آفرین برای مردم مبارز ایران شدند. این کمونیست های فدایی در حوزه های گوناگون زندگی اجتماعی از حوزه مبارزه علیه ظلم و ستم و رواج اخلاق انسانی و انقلابی در جامعه گرفته تا حوزه هنر و ادب، بانی تحولات ارزشمند و شگفت انگیز چشمگیری بودند. آنها به تاریخ مبارزاتی غنی مردم سلحشور ما یک برگ طلایی و جاودان افزودند و در جهت پیشرفت تاریخ گام برداشتند. در نتیجه هیچ یک از تلاشهای مذموم فوق

دهه پنجاه به عنوان یک دوره درخشان از جنبش نوین کمونیستی ایران که مهر فعالیت های انقلابی چریکهای فدایی خلق بر آن کوبیده شده با هم مسابقه گذاشته و سهمی ایفاء نمایند. اینها اغلب در قالب تاریخ نویسی یا ارائه تحلیل و تعبیر و تفسیر آن دوره از جنبش نوین کمونیستی ایران تحریفات و دروغهای خود را با حقایق و راستی های آن دوران در می آمیزند و در حالی که نوشته های خود را با عنوان های زیبای عاریت گرفته از ادبیات انقلابی همان دوره تزئین می کنند و ظاهراً پز طرفداری از آن انقلابیون را هم به خود می گیرند، در صدد فریب خوانندگان بر آمده و نظرات و تلقیات غیرواقعی خود را به خورد آنان می دهند. در چنین اوضاعی، چاره ای نیست جز آنکه خوانندگان مبارز بگوشتند تا هشیار باشند و گول برخی از تعریف و تمجیدهای بی مقدار چنان نویسندگانی را از چریکها نخورند و به یاد داشته باشند که این قبیل نویسندگان نمی توانند بدون ذکر برخی واقعیت های درخشان دهه پنجاه، امیال مغرضانه خود را پیش ببرند.

جدا از موارد فوق، همچنین جوانان ما جهت درک درست تاریخ مبارزات انقلابیون مسلح دهه ۵۰ حتی باید به خاطراتی که از آن زمان گاه از سوی کسانی بیان شده که در همان دوران ارتباطی با چریکها داشتند نیز با دقت و با هشیاری برخورد کنند. گاهی بر اساس گفته ها یا نوشته های غیر واقعی چنان افرادی، کسی هم دست به کار نوشتن تاریخ گونه ای از چریکهای فدایی خلق می شود ولی چون شنیده ها و خوانده هایش با واقعیت انطباق ندارند، در نتیجه نوشته او نیز تنها نقش اشاعه مطالب غیر واقعی را پیدا کرده و فاقد ارزش می شود. در "زندگی دوشادوش مرگ، روایتی از جنبش چریکی حلقه تبریز" که در ویکی پدیا به عنوان منبع (شماره ۹) از آن یاد شده به چنین موردی بر می خوریم. مثلاً نمی توان بر اساس گفته های پر تناقض بهروز دولت آبادی که زمانی با بهروز دهقانی و صمد بهرنگی و کاظم سعادت دوستی داشته، و با با بافته های شرماگین و دروغین فلان زندانی نادم و عفو نویس زندان شاه (عباد احمدزاده) به تخیلاتی راه داد که باعث شود کمونیست کبیری چون مسعود احمدزاده در زندان در سال ۱۳۵۰ با نورالدین کیانوری توده ای سازشکار در سال ۱۳۳۲ مقایسه گردد و ... و اظهارات منفی و غیرواقعی دیگر در مورد چریکهای فدایی خلق که در مقاله "زندگی دوشادوش مرگ، روایتی از جنبش چریکی حلقه تبریز" قید شده اند.

۱۶- به یاد داشته باشیم که در اینجا سخن از چریکهای فدایی خلق به عنوان "جویندگان شادی در مجری آتشفشان ها" ست. سخن از یک دوره سرشار از مبارزه انقلابی و دوره ای است که فرزندان راستین خلق، آتش ها در

چشم انداز جنبش جلیقه زردها در فرانسه



در فرانسه، از حدود شش ماه پیش جنبش اعتراضی ادامه داری مشهور به جنبش "جلیقه زردها" در جریان است. این جنبش متشکل از گروه های مختلف اجتماعی شامل کارگران و اقشار فقیر خرده بورژوا است که علیه ریاضت های اقتصادی، نظامی گری و سرکوب پلیس و به طور کلی علیه سیاست ضدکارگری دولت، دست به تظاهرات و راهپیمای زده و مبارزه و روشنگری می کنند. (۱)

در سالهای اخیر هیچ جنبش اعتراضی در فرانسه به شدت تظاهرات جلیقه زردها سرکوب نشده است. پلیس فرانسه تقریباً به همه تجمعات جلیقه زردها حمله کرده و تاکنون بیش از ۶ هزار نفر از آنها را دستگیر و هزاران نفر را مجروح کرده است. دوازده نفر از مجروحان، افرادی هستند که با گلوله های پلاستیکی پلیس نابینا شده اند. در روز شنبه ۲۵ ماه مه ۲۰۱۹ در شهرهای مختلف فرانسه چندین تظاهرات بسیار رادیکال انجام شد که بررسی آنها از نظر شناخت بهتر وضعیت اجتماعی-سیاسی کنونی اروپا و جهان حائز اهمیت می باشد. تظاهرات ۲۵ ماه مه نیز مانند همه تظاهرات جلیقه زردها، با خشونت شدید پلیس روبرو شدند. پلیس از آب فشار قوی، گاز اشک آور، گلوله های پلاستیکی، نارنجک صوتی و ... غیره برای متفرق کردن تظاهرکنندگان استفاده کرد و ده ها نفر را دستگیر کرد. این برخورد بسیار خشونت آمیز پلیس علیه یک جنبش اجتماعی که عمدتاً مسالمت آمیز است را باید به مثابه اخطار طبقه حاکم علیه کارگران و جوانان آگاه جدی گرفت. خواسته های جلیقه زردها در فرانسه و آنچه که برایش مبارزه می کنند، رفع مشکلاتی است که به واقع طبقه کارگر اروپا (و جهان) با آنها روبرو هستند، مشکلاتی مانند فقر، گرسنگی، بی خانمانی و جنگ و انواع ظلم و ستم طبقاتی که ثمره سلطه سیستم سرمایه داری در بالاترین مرحله خود یعنی امپریالیسم می باشد.

تظاهرات ۲۵ ماه مه ۲۰۱۹ در پاریس به عنوان یکی از مهمترین تظاهرات جلیقه زردها را می توان یک رویداد سیاسی بسیار مهم خواند. حدود هزار نفر در ساعات اولیه صبح در خارج گورستان پرلاشز تجمع کردند، سپس وارد گورستان شده و تا "دیوار کموناردها" رژه رفتند و در آنجا سرود انترناسیونال را خواندند. "دیوار کموناردها" یادبود دهها هزار کارگر و خانواده هایشان می باشد که در سرکوب

برای بررسی اجمالی جنبش جلیقه زردها، باید نگاهی به شرایط جامعه فرانسه در زمان شروع این جنبش انداخت. سیاست های اقتصادی-اجتماعی دولت امپریالیستی فرانسه در سالهای اخیر منجر به وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی و افزایش خشم توده های مردم فرانسه شد. به عنوان مثال، بخشی از سیاست های

ضدکارگری دولت فرانسه عبارت است از کاهش مالیات ثروتمندان و صرف صدها میلیارد یورو برای تقویت نیروی نظامی آن. (۲) در همان حال این دولت دست به افزایش قیمت سوخت زد تا بار این هزینه ها را بر دوش کارگران سرشکن کند. درواقع، دولت فرانسه (مانند هر دولت سرمایه داری دیگر) نه تنها مخارج دولت و ارتش و هزینه های مقابله با بحرانهای اقتصادی خود، بلکه مخارج عمومی اداره جامعه را از غارت دسترنج و سفره فقیرانه طبقه کارگر تامین می کند.

جنبش خودبخودی "جلیقه زردها" اولین بار در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۸ با تظاهرات سراسری صدها هزار نفر در خیابانها آغاز شد. این تظاهرات که با پیشنهاد دو راننده کامیون در پاریس (از طریق فضای مجازی) به منظور اعتراض به افزایش قیمت سوخت از طریق بستن جاده ها در سراسر فرانسه صورت گرفت، وحشت از انفجار غیر قابل کنترل خشم توده ها را در محافل دولتی ایجاد نمود. در تلاش برای پایان دادن به اعتراض ها، رئیس جمهور فرانسه ابتدا اعلام نمود که افزایش مالیات بر سوخت (که عامل اولیه شروع جنبش بود) به تأخیر خواهد افتاد. اما حتی با اعلام لغو کامل آن هم، جنبش همچنان ادامه یافت، چرا که جنبش جلیقه زردها که در اعتراض به افزایش قیمت سوخت شروع شده بود، خیلی فراتر رفته و حال به سطح مطالباتی چون برابری اجتماعی و اعتراض علیه نظامی گری و دیکتاتوری، ارتقا یافته بود. این ارتقای مطالبات نشان داد که جنبش جلیقه زردها عمدتاً در دفاع از منافع کارگران می باشد، امری که به واقع نه تنها در فرانسه، بلکه در سطح بین المللی مطرح است. از طرف دیگر، این جنبش را می توان ادامه اعتراضات بین المللی توده ها علیه افزایش قیمت سوخت دانست. چرا که پیش از شروع جنبش جلیقه زردها فرانسه، در برخی کشورها از جمله در بلغارستان هزاران نفر علیه افزایش قیمت سوخت تظاهرات کرده و جاده ها را مسدود کرده بودند. پس از شروع این جنبش نیز، کارگران بسیاری از کشورهای اروپا در همبستگی با آنها به

خونین کمون پاریس در ۱۴۸ سال پیش قتل عام شدند. در ۲۸ ماه مه سال ۱۸۷۱ در جریان سرکوب انقلابیون، ۱۴۷ نفر از کموناردهای پاریس در مقابل آن دیوار به ضرب گلوله اعدام شده و در گورهای جمعی در پای همان دیوار دفن شدند. سرودخوانی و شعارهای رادیکال جلیقه زردها در کنار دیوار کموناردها، نشان دهنده رخنه عمیق سنت های سوسیالیستی در میان طبقه کارگر فرانسه، و بیانگر موضع چپ بخشی از جلیقه زردها در مخالفت با سیاست های ضدکارگری دولت و نابرابری های اجتماعی است. از رادیکالیسمی که در این تظاهرات دیده شد، می توان نتیجه گرفت که در جریان جنبش جلیقه زردها، وجود "وورک شاپ" ها و بحث های آموزشی (در محیط کار و زندگی و همچنین در اینترنت) موجب رشد آگاهی کارگران در رابطه با واقعیت های اقتصادی-اجتماعی سیستم سرمایه داری شده، سیستمی که ریشه ستم بر کارگران است، و آنها به طور طبیعی میان مبارزات کنونی و مبارزات انقلابی در گذشته تاریخی خود (مانند کمون پاریس) شباهت ها و رابطه هایی یافته اند.

فراگیری مارکسیسم و درس های به جا مانده از جنبش سوسیالیستی، از جمله کمون پاریس، توسط جلیقه زردها، در مارش آنان به سمت دیوار کموناردها منعکس شد. اگر یک جنبش اجتماعی به مرحله ای برسد که کاملاً در معرض تأثیرات و میراث جنبشهای کمونیستی قرار بگیرد و کارگران انقلابی به روشنی ببینند که منافع طبقاتی اشان با سرمایه داری در تضاد است، و اگر در پروسه رشد مبارزات انقلابی، کارگران آگاه و متشکل امکان یابند رهبری جنبش اجتماعی را در دست بگیرند، آنگاه چشم انداز انقلاب و تغییر ریشه ای در سیستم سرمایه داری تنها چیزی خواهد بود که به کارگران و توده های انقلابی امید داده و آنها را به ادامه مبارزه و حفظ کرامت انسانی اشان خواهد کشاند. واضح است که جنبش جلیقه زردها هنوز به چنین مرحله ای نرسیده است. اما این جنبش در شرایط کنونی از اهمیت زیادی برخوردار است.

اقتصادی کارگران را ندارد، بلکه هدفش غرق خون کردن این جنبش است. زیر پا گذاشتن آزادیهای اجتماعی مردم توسط دولت فرانسه به این ختم نمیشود. دولت فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی، از انتخابات اتحادیه اروپا به عنوان بهانه ای برای تشدید سانسور شبکه های اجتماعی (به اسم جلوگیری از انتشار اخبار جعلی) استفاده کردند. در روز یکشنبه ۲۶ ماه مه، شرکت فیسبوک، بزرگترین گروه فیسبوکی وابسته به "جلیقه زردها" با بیش از ۲۵۰ هزار نفر عضو را با هدف جلوگیری از خبررسانیهای آنان بست. گروه فیسبوکی مزبور توسط اعضای برای اعلام محل تظاهرات و انتشار اطلاعاتی ها و فیلمهایی که سرکوب وحشیانه تظاهرکنندگان توسط پلیس را نشان میداد، استفاده می شد. به واقع، دولتها برای فریب توده ها و به حداقل رساندن اعتراض مردم به نقض آزادی بیان، سانسور در فیسبوک را توسط دولت و سازمان های اطلاعاتی خود انجام نمی دهند بلکه این کار را با نام خود فیسبوک انجام میدهند. جالب است که فیسبوک، مرکزی که در دوبلین برای سانسور فیسبوک اروپا ایجاد کرده است را "اتاق جنگ" نامیده است. این اسم بامسمائی است، زیرا که سانسور و زیر پا گذاشتن آزادیهای اجتماعی، بخشی از جنگ طبقاتی سرمایه داران علیه کارگران می باشد. کنترل و سانسور رسانه های اجتماعی بخشی از یورش گسترده علیه آزادی بیان و حقوق دموکراتیک طبقه کارگر و زمینه سازی برای اعمال دیکتاتوری عریان توسط طبقه سرمایه دار است که خود را در محاصره مبارزات روزافزون طبقه کارگر میبیند.

جنبش ها و خیزش های کارگری که در اروپا در حال توسعه اند، اعتراضاتی مانند جنبش "جلیقه زردها"، فقط با فراگیری آموزش های مارکسیستی می توانند چشم اندازی انقلابی بیابند، و تنها از این طریق می توانند مراحل اولیه برای رادیکالیسم طبقه کارگر جهانی را طی کرده و قدم های بزرگی به سوی مبارزات به مراتب بزرگتر آینده در سراسر جهان بردارند.

تهیه و تنظیم: سهیلا

زیرنویس ها:

(۱) گفته شده که نظرسنجی های متعدد نشان داده اند که حدود ۷۵ درصد مردم فرانسه از جلیقه زردها حمایت می کنند.

(۲) لینک مطلبی در "فایننشیل تایمز" در رابطه با سیاست مالیاتی دولت فرانسه به نفع ثروتمندها:

<https://www.ft.com/content/3d907582-b893-11e7-9bfb-4a9c83ffa852>

(۳) این ما را به یاد خیزش انقلابی توده های مردم ایران در سال ۸۸ و تلاش جمهوری اسلامی برای شکست آن می اندازد.

Philippe Martinez (۴)

مثال "فدراسیون عمومی کارگران" اطلاعاتی هایی را در کارخانه ها منتشر کرده و در آن از قول "فیلیپ مارتینز" (رهبر فدراسیون) با این ادعا که گروه های دست راستی و فاشیست رهبری تظاهرات جلیقه زردها را به عهده دارند، از کارگران خواست به آنها نپیوندند. (۴) البته این ترفندهای ارتجاعی با شکست مواجه گشته است. ثبات و تداوم جنبش جلیقه زردها و حمایت وسیع توده ها از آن نشان می دهد که جلیقه زردها به طور خاص، و طبقه کارگر به طور عام، اعتباری برای دولت و اتحادیه اروپا و کلیه دستگاه سیاسی حاکم و حتی برای اتحادیه های کارگری زرد قائل نیستند.

از طرف دیگر، پاسخ خشونت آمیز پلیس فرانسه به اعتراضات مسالمت آمیز کارگران، نشان دهنده رشد روزافزون دیکتاتوری طبقه حاکم علیه معترضین است. در ماه مارس، فرماندار پاریس اقرار کرد که به نیروهای واحد نظامی "ضد تروریسم" اجازه تیراندازی به "جلیقه زردها" را داده است. اساساً از زمان حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، طبقه سرمایه دار حاکم در همه کشورها به بهانه "جنگ علیه تروریسم" به تشدید سرکوب طبقه کارگر پرداخته است. در فرانسه نیز، پس از اعلام وضعیت فوق العاده بعد از حملات تروریستی پاریس در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵، ارتش فرانسه گروهی از سربازان مسلح را برای سرکوب مخالفین دولت به خیابان ها فرستاد که عملاً منجر به تعلیق حقوق دموکراتیک شهروندان فرانسه شد.

برخی بر مبنای دست آوردهای مبارزات تاریخی مردم انقلابی فرانسه، تصور می کنند که دولت امپریالیستی فرانسه پرچمدار آزادی است. اما واقعیت این است که طبقه کارگر فرانسه تاریخ انقلابی این کشور را ساخته است، نه دولت مدافع طبقه سرمایه داری آن. نگاهی کوتاه به تاریخچه مداخله ارتش فرانسه در جنبشهای کارگری، این واقعیت را به اثبات می رساند که دولت فرانسه همیشه طبقه کارگر را شدیداً سرکوب کرده است. به عنوان مثال با یورش ارتش فرانسه به اعتصاب های کارگری سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بسیاری از کارگران قتل عام شدند. در آن سالها ارتش فرانسه معادن را اشغال کرد و ۲۵۰ هزار معدنچی اعتصابی را به گلوله بست که منجر به کشته شدن شش کارگر و زخمی شدن هزاران نفر شد. سه هزار کارگر نیز اخراج شدند. در مستعمرات فرانسه وضعیت کارگران و دیگر آزادیخواهان بدتر از این بود. به عنوان مثال، دولت فرانسه در جنگ ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۳ در الجزایر به شکنجه و قتل عام بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم آن کشور (که برای کسب آزادی و استقلال خود، علیه استعمار فرانسه مبارزه می کردند) پرداخت. در حال حاضر نیز طبقه حاکم بر فرانسه، با بسیج ارتش علیه "جلیقه زردها" به روشنی نشان میدهد که نه تنها قصد تحقق بخشیدن به خواسته های اجتماعی-

اعتصاب و بستن جاده ها پرداختند، به عنوان مثال کارگران بلغارستان و صربستان تظاهرات کرده و جاده ها را بستند. کارگران بلژیک راه های منتهی به پالایشگاه های نفت را مسدود کردند. کارگران دولت و صنایع کشتی رانی یونان، کارگران متروی بوخارست، و کارگران شرکت آمازون و "رایان ایر" در آلمان و سراسر قاره اروپا اعتصاب کردند. حتی در مصر و بسیاری از کشورهای دیگر نیز کارگران و آزادیخواهان به حمایت از جلیقه زردها تظاهرات کردند. نگاهی به ترفندهای دولت فرانسه برای خفه کردن جنبش جلیقه زردها نیز برای کسب تجربه مفید است. یکی از ترفندهای جناح های مختلف طبقه حاکم برای سرکوب جنبش های توده ای جاسازی نیروهای خود در میان مبارزین و منحرف کردن جنبش از مسیر مرفقی و اهداف آزادیخواهانه است. (۳) به عنوان مثال "لورن وویکه" رهبر حزب جمهوریخواه و "نیکلاس دوپونت اژینان" رهبر حزب دست راستی افراطی "DLF" و برخی نیروهای دست راستی دیگر و رهبران اتحادیه های کارگری زرد با حيله گری اعلام کردند که به تظاهرات جلیقه زردها میپیوندند. آنها با این روش فریبکارانه، قصد داشتند که با تقویت نیروهای دست راستی در جنبش جلیقه زردها، مسیر آنها را به طرف مصالح خود جهت دهند، امری که طبیعتاً باعث کاهش حمایت و پیوستن توده ها به به این جنبش می گردد. واقعیت این است که افشار دست راستی همیشه تلاش میکنند که جنبش های توده ای را به سمت منافع طبقاتی خود بکشانند، اما حضور نیروهای دست راستی در جنبش به تنهایی شاخص مرفقی نبودن یک جنبش نیست. ماهیت یک جنبش توده ای با اهداف ریشه ای آن مشخص میشود، نه با آنچه که طبقات حاکم جهت تاثیر بر آن انجام می دهند.

از همان ابتدا، جنبش جلیقه زردها از حمایت قابل توجه توده های مردم و کارگران برخوردار شد. اما پیروزی واقعی اینگونه جنبش های اعتراضی خودبخودی توده ها (جنبش هایی مانند جلیقه زردها، جنبش ضد جنگ، و یا جنبش اشغال وال استریت در غرب، و خیزشهای توده های انقلابی ایران) در گرو ارتقا و تبدیل آنها به یک مبارزه سیاسی مستقیم علیه سیستم سرمایه داری و سازماندهی و رهبری مستقل طبقه کارگر بر آن است. این جنبش از لحاظ اجتماعی ناهمگون است و نه تنها کارگران، بلکه رانندگان مستقل کامیون و افشار پایینی خرده بورژوازی فقیر را نیز جذب کرده است. با اینکه افشار ارتجاعی دست راستی نفوذ کرده در میان تظاهرکنندگان اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند اما برخی رسانه ها و محافل بورژوایی (مانند اتحادیه های زرد) تلاش کرده اند که با زدن برچسب های دست راستی به آن، این جنبش را از نظر سیاسی تخریب کرده و پیوستن کارگران به این جنبش را متوقف کنند. به عنوان

رفرمیسیم

در پوشش

مارکسیسم (۲)



توده های ترکمن صحرا مانند همه مردم ایران انقلاب کرده بودند تا به خواست های خود برسند. در نتیجه آنها شوراهای دهقانی تشکیل داده و زمین هایی که قبلاً در دست خانواده و وابستگان به شاه قرار داشت را از این طریق به مالکیت خود در آوردند. اما جمهوری اسلامی درست به همین خاطر زحمتکشان این منطقه را مورد حملات خونین خود قرار داد. در سال ۱۳۵۸ چهار تن از سران خلق ترکمن به طرز فجیعی به دست جلادان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی کشته شدند. این قتل ها با واکنش توده های مردم مواجه گردیدند و موجب خشم شدید آنها نسبت به رژیم شد و در نتیجه، جمهوری اسلامی که خود را فربکارانه به قول خودشان رژیم "مستضعفان" می نامید و هنوز نقاب از چهره خونخوار خود بر نداشته بود، در محاصره قرار گرفت. در این هنگام بود که باز رهبران سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران به کمک رژیم شتافتند و سعی کردند جمهوری اسلامی را در نزد مردم یک رژیم مردمی معرفی بکنند. تمام عوامل رژیم از جمله رئیس جمهور وقت (بنی صدر) در صدد دروغ پردازی و فریبکاری بر آمدند تا بتوانند از خشم توده ها بکاهند. ولی آنها قادر به از بین بردن خشم و مبارزات مردم نبودند و به همین خاطر دست به دامان رهبران سازشکار سازمان غصب شده چریکهای فدائی خلق ایران شدند. عوامل رژیم آنها را به مناظره تلویزیونی دعوت کردند تا بتوانند در مقابل جنایات انجام گرفته از آنان کمک بگیرند و بار این جنایات را از روی دوش حاکمیت جمهوری اسلامی بردارند. سه تن از آن سازشکاران و اپورتونیست ها عبارت بودند از فرخ نگهدار، علی کشتگر و جمشید طاهری پورکه با دست اندرکاران جنایت ترکمن صحرا و جلادان این خلق از جمله محسن رضائی (اولین "سردار" سپاه پاسداران) در مناظره ترتیب داده شده شرکت کردند. مأموریت اپورتونیست های نامبرده این بود که با تکیه بر قدرت سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران، جنایت انجام شده علیه خلق ترکمن را از روی دوش حکومت برداشته و به گردن به اصطلاح فرد یا افراد نابابی درحکومت بیاندازند که حکومت گویا خود میبایست آنها را گرفته و به سزای اعمالشان برساند!! در این مورد در مقاله پر بار و افشاگرانه "توطئه خلع سلاح" از چریکهای فدائی خلق ایران که در همان مقطع (اسفند ۱۳۵۸) نوشته شده، آمده است: "اپورتونیستها درمناظره تلویزیونی که رئیس جمهور جهت آزادیخواه جلوه دادن خود و حکومتش ترتیب داده بود، شرکت جستند و پس از آن زمینه ای چیده شد که مرتجعین با شدت هرچه تمامتر به تبلیغ لزوم خلع سلاح گروهها! بپردازند. مناظره تلویزیونی پرده ای روی خشم توده ها کشید و اپورتونیستها نشان دادند که حکومت با وجود ارتکاب به اعمال فجیعی که «یادآور جنایت سینما رکس آبادان و کشتار شهداء بیژن جزنی و ۸ رزمنده دیگر است»، آزادیخواه!! میباشد (چرا که به مدت ۵/۴ ساعت با بزرگترین سازمان "چپ" مناظره ترتیب داده است).!!"

جنایات رژیم در آن زمان فقط در کشتار فجیع سران خلق ترکمن (جرجانی -واحیدی -مختوم - توماج) خلاصه نشد و بعد از آن ۱۸ تن دیگر را به همان وضع دردناک شهید کرده و در ادامه، خلق دلیر ترکمن مورد یورش وحشیانه توپ و تانک ارتش شاهنشاهی که نام ارتش اسلامی روی آن نهادند قرار گرفت. سرکوبگران، مردم زحمتکش را قتل عام کردند و خانه های مسکونی آنان را با توپهای ۱۳۰ میلیمتری به ویرانه تبدیل نمودند. درست در چنین شرایطی که یک سازمان واقعاً چپ و کمونیست می بایست در مقابل قهر ضد انقلابی حکومت مقاومت مسلحانه توده ها را سازمان دهد تا توده ها با توسل به قهر انقلابی، گلوله را با گلوله پاسخ دهند، رفرمیستها پشت به مردم کرده، به سازش با حکومت دست زده و به توجیه اعمال ضد انقلابی حکومت پرداختند. چنین برخوردهای رفرمیستی تا آنجا پیش رفت که ارتجاع حاکم با شدت هر چه تمامتر به تبلیغ لزوم خلع سلاح گروهها پرداخت.

بنا به عقاید سازشکارانه و رفرمیستی رهبران و دست اندرکاران قریب به اتفاق سازمانهای سیاسی در آن زمان، گویا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران فضای آزادی بوجود آمده بود و آنها سعی داشتند هر مبارزه جدی توده ها را خاموش سازند و می گفتند که چنان مبارزاتی باعث تقویت جناح های تندرو. بازگشت دیکتاتوری و خفقان خواهد گشت. یا توجیهات دیگری را مطرح می کردند که کوچکترین ارتباطی به شرایط و مبارزات انقلابی مردم با هدف کسب قدرت دولتی در آن مقطع تاریخی نداشت. رفرمیستها چه در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و چه در سازمان های مشابه، به این واقعیت که بدون دگرگونی مناسبات تولیدی و سرنگونی قهر آمیز قدرت سیاسی طبقه حاکم امکان رسیدن به آزادی وجود ندارد توجهی نداشتند. آنها تصور می کردند که شرایط شبه دموکراسی بعد از قیام بهمین خواهد داشت و ظاهراً برای حفظ آن شرایط، کاهش شدت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان را پیشه خود ساخته و مثلاً تبلیغ می کردند که جناحی از بورژوازی در حاکمیت در تضاد با جناح دیگری قرار دارد که ضد امپریالیست می باشد. آنها به این ترتیب بر چهره دشمن اصلی نقاب کشیده و خواهان برکناری این یا آن جناح می شدند بدون آنکه به قدرت حاکمه آسیبی برسد. از چنین نمونه هایی در تمام دوران فعالیت این رفرمیستها در اوایل روی کار آمدن جمهوری اسلامی زیاد وجود دارد.

واقعیت این است که سازمانی که بعد از قیام بهمن ماه به نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد با سازمانی که در سال ۵۰ اعلام موجودیت کرده و با اعمال انقلابی خود نقش تاریخی و تأثیر گذاری در جامعه به جا گذاشته بود ماهیتاً متفاوت بود. تأثیر فعالیت های انقلابی چریکهای فدائی خلق در نیمه اول دهه پنجاه را می توان در سخنان گرانقدر فدائی فراموش نشدنی کرامت دانشیان مشاهده کرد. او در دادگاه شجاعانه از مبارزه مسلحانه

رهنمودهای اطافهای فکری منحوس اش شروع به تبلیغ اصلاحات کرد و مدعی اصلاح حکومت ننگین جمهوری اسلامی گردید. در همین زمان به تبلیغ صلح طلبی و عدم خشونت پرداختند. محتوای تبلیغاتی آنها در واقع همان موعظه ها و تعالیم مذهبی بود که از قرنهای پیش روحانیون مسیحی و اسلامی برای قابل تحمل کردن ستم ها و کشتارهای جوامع طبقاتی، برای انسانهای رنج دیده تبلیغ و ترویج می کنند. مثلا کشیشان که منافع آنان از طرف دولتهای سرمایه داری مقابل حکومتهای دیکتاتوری و استثمارگر چنین پند میدهند که اگر فرد ظالمی یک سلی به شما میزند به جای مقابله با آن فرد، طرف دیگر صورت را به سوی آن شخص ظالم بگیر تا یک سلی

دیگر به تو بزند. البته امروز اصلاح طلبان زیرک تر از گذشته شده و خود را با شرایط جدید تطبیق داده و لفظ سلی را بکار نمی برند بلکه از مضرات خشونت داد سخن می دهند و به واقع تسلیم طلبی را در میان مردم تبلیغ می کنند.

اصلاح طلبان در رژیم جمهوری اسلامی که کشتارها و جنایتهای آن بر هیچکس پوشیده نیست، برای مردم جان به لب رسیده نسخه ضد خشونت می پیچند. آنها به واقع از مردم می خواهند که شرایط نکت بار و ظالمانه موجود را تحمل کنند تا سرمایه داران به غارت و چاول خود ادامه دهند. پس از قیام های توده ای دیماه ۱۳۹۶ که شرایط مبارزاتی جدیدی در جامعه به وجود آمد بخشی از اصلاح طلبان که اغلب آنان غیرحکومتی هستند برای گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی پیشنهاد رفراندوم یا انتخابات را میدهند، رفراندومی زیر نظر سازمان ملل متحد. بدون اینکه به مردم حقیقت را بگویند که در چهل سال حکومت نکت بار جمهوری اسلامی، مردم به عینه شاهد دهها انتخابات بوده اند و مردم ایران امروز کاملاً این را می دانند که تحت سیطره جمهوری اسلامی انتخابات بدون تقلب امکان پذیر نمی تواند باشد، حتی اگر سازمان ملل آن را کنترل کند. چون جمهوری اسلامی با امکانات مالی خود ترفندهائی برای کنترل انتخابات توسط برگزیدگان سازمان ملل را هم خواهد داشت همچنان که مثلاً امروز برای فیلم های درجه چندمیش از مجامع بین المللی جایزه اسکار تهیه می کند.

در مقابل آن رژیم می ایستاد و سر تعظیم فرود نمی آورد. همانطور که به دانیس فرخ نگهدار در سال ۱۳۴۷ به جرم همکاری با گروه بیژن جزنی دستگیر شده و به ۵ سال زندان محکوم گردیده بود. اما او بعد از دو سال یعنی در سال ۱۳۴۹ با نوشتن

جاری در جامعه دفاع نمود و در مورد ارتش و دیگر نیروهای مسلح گفت که " این قدرت ، جز سرکوب هر گونه آوای رهایی و مردمی، وظیفه دیگری ندارد. به گلوله بستن کشاورزان ، دهقانان و مبارزان راه مردم جزء وظایف اصلی محسوب میشود. اما انقلابات مردم نشان داده است که بزرگ ترین قدرتها نیز سرنوشتی جز شکست ندارند. تمام مبارزان و مردم جهان به طور مداوم با اختلافات طبقاتی سر ستیز داشته اند و موفقیت هایی که در این راه نصیب خلق های محروم شده است، پیروزی مردم را تأیید می نماید". رفیق کرامت دانشجویان در سراسر زندگی مبارزاتی خود با از خود گذشتگی و با شهادت قهرمانانه اش خون خود را با خون کارگران - دهقانان و

زحمتکشان درهم آمیخت و الگوی انقلابی برای نسلهای آینده میهن مان گردید. در حالی که بعد از قیام بهمن قریب به اتفاق سازمان های سیاسی با رهبران و دست اندرکاران رفرمیست اش خود را سیاسی کار و مخالف مبارزه مسلحانه می نامیدند. آنها از مضرات مشی مسلحانه صحبت می کردند و کار آرام سیاسی را جایگزین سازماندهی مسلح توده ها کرده بودند. البته آنها همانند همه اپورتونیستها مدعی بودند که مخالف مبارزه مسلحانه توده ای نیستند ولی در عمل معلوم شد که اینهم ادعای دروغ و پوچی بیش نبوده است، چون وقتی توده ها دست به مبارزه مسلحانه زدند، در خاموش کردن آن مبارزات تردیدی به خود راه ندادند.

همانطور که می دانیم کار یک بخش از رفرمیست های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، به همکاری علنی با جمهوری اسلامی کشید و آن سازمان رفرمیست در خرداد سال ۱۳۵۹ به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد. اقلیت همان خط رفرمیستی پیشین را ادامه داد و سازمان اکثریت به رهبری فرخ نگهدار بی شرمانه در سرکوب خونین توده ها به همکاری با جمهوری اسلامی پرداخت. فرخ نگهدار خائن در مقاله ای به نام "دلم می خواست بیژن باشم" به تعریف و تمجید رفیق جزنی می پردازد و باز با عوامفریبی میخواهد به اعتبار نام و شخصیت بیژن جزنی در این آشفته بازار، دکانی برای خود باز کند. اما اگر او می خواست مثل رفیق بیژن باشد در سال ۱۳۴۹ به درگاه شاه اظهار ندامت نمی کرد و همانند رفیق جزنی



جلوه هایی از رفرمیسم مزمن حاکم بر سازمانهای چپ در سالهای ۶۰-۵۹

نامه به شاه خواستار عفو گردید و از زندان آزاد شد. در حالیکه رفیق جزنی در زندان ماند و از مبارزه مسلحانه دفاع کرد. نگهدار خائن که امروز می نویسد که دلم می خواست بیژن باشم جایگاه واقعی خود را در حزب توده یافت و در کنار آن به پابوسی ارتجاع حاکم رفت.

فرخ نگهدار و هم کیشانش در شرایطی که خمینی و جمهوری اسلامی اش چهره واقعی خود را به همگان نشان داده و مزدورانش به خصوص در سپاه پاسداران به کشتار مردم مشغول بودند به جمهوری اسلامی توصیه می کردند که " پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید". به دو نمونه دیگر از حمایت های همه جانبه آنها از رژیم جمهوری اسلامی و تأکیدشان بر قرار گرفتن "تحت رهبری امام خمینی" اشاره می کنم. در شماره ۱۱۶ نشریه کار، ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، آمده است: " فدائیان خلق (اکثریت) استوارتر از همیشه تحت رهبری امام خمینی علیه امریکای جنایتکار قاطعانه می رزمند، این مشیت محکم ما است بر دهان مزدوران امپریالیسم" و در کار شماره ۱۲۰ چهارشنبه ۷ مرداد ۱۳۶۰، ارگان سراسری فدائیان خلق ایران اکثریت به مردم می گویند که: " در انتخابات ریاست جمهوری فعالانه شرکت کنیم".

در رژیم جمهوری اسلامی بخصوص بعد از روی کار آمدن خاتمی موضوع اصلاح طلبی شکل گسترده تری بخود گرفت و در شکلی ظاهراً مدرن تبلیغ گردید. بعد از سرکوبهای دهه ۶۰ و گسترش اختناق به صورت وسیع بر جامعه که شرایط غیر قابل تحملی برای مردم بوجود آورده بود و جامعه حالت انفجاری داشت، رژیم حاکم از ترس خیزش و انقلاب مردم، با

گزارش کوتاهی از تظاهرات در دفاع از

کارگران ایران، استکھلم - سوئد

در ساعت ۵ بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۱۴ مه ۲۰۱۹، در حمایت از کارگران ایران، تظاهرات ایستاده‌ای در میدان "هوتوریت" در مرکز استکھلم از سوی برخی نیروهای ایرانی با همکاری جریان موسوم به روت فروم Rött Frum سوئد برگزار شد. این گردهمایی در ابتدا با پخش آهنگ شروع و سپس با چند سخنرانی به زبان‌های فارسی و سوئدی در ارتباط با مبارزات کارگران و مساله کارگران زندانی در چنگال رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی ادامه پیدا کرد. در جریان این تظاهرات شعارهایی در حمایت از آزادی کارگران زندانی در ایران سر داده شدند و اطلاعاتی به زبان سوئدی و فارسی در میان جمعیت توزیع شدند. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران ضمن شرکت در این تظاهرات، برخی از اطلاعاتی ها و جزوه های سازمان و از جمله "چگونه می توان بر معضل پراکندگی صفوف کارگران فایق آمد"، "موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی"، "درسهای قیام دی ماه"، "اپورتونیسم و معضل تشکلهای کارگری"، "ملاحظات در باره مساله زن"، "ملاحظات در باره وابستگی ایران به امپریالیسم"، "جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و ملزومات تشکیل آن" و "در باره تئوری مبارزه مسلحانه" را در میان جمعیت پخش کردند. ده ها نفر از فعالین سیاسی و ایرانیان مقیم استکھلم در این تظاهرات شرکت کردند. این تظاهرات در ساعت ۷ بعد از ظهر به پایان رسید.

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

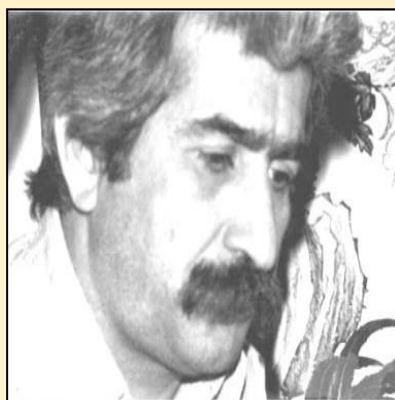
نابود باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در استکھلم - سوئد
۱۷ مه ۲۰۱۹

... زنده باد آن دست که تفنگ روی کتاب نهاد!

پوینده باد صدای سوزان پیشاهنگ....!



به خاطره عزیز شاعر انقلاب،
فدایی خلق رفیق سعید سلطانپور
که در تاریخ ۳۱ خرداد سال
۱۳۶۰ در چنگال دژخیمان
جمهوری اسلامی در مقابل جوخه
اعدام قرار گرفت و آخرین سطر
زندگی پر افتخار خویش را با
طراوت خون سرخس در پیشگاه
کارگران و زحمتکشان ایران
سرود!

ماهیت نیروهای رفرمیست و اصلاح طلب
قدمی برداشته باشد.

زنده باد مبارزات ضد امپریالیستی
خلفهای ایران و جهان!
جمهوری اسلامی با هر جناح ودسته
نابود باید گردد!
زنده باد انقلاب!
زنده باد کمونیسم!
اکبر نوروزی

گردد. بنابراین کارگران انقلابی و روشنفکران
انقلابی ایران امروز باید خطر کنند و با به
وجود آوردن گروههای سیاسی - نظامی و
فعالتهای سیاسی و نظامی خود، هم
تشکیلات خود را حفظ و تقویت کنند و هم
قدم در راه طولانی ای بگذارند که امکان
قدرت گیری طبقه کارگر به وجود آید.
به امید اینکه این مختصر نوشته بتواند در
راه پیشبرد مبارزات و شناخت صحیح از

و.....عزم خود برای
مبارزه جهت
سرنگونی جمهوری
اسلامی را بیان
کردند. این شعارها
به عینه نشان از
خشم و نفرت این
مردم
وزحمتکش از رژیم
حاکم دارد.

واقعیت این است
که اگر بخواهیم به
ترفندها و دروغگویی
های اصلاح طلبان
که مردم امروز با
پوست و گوشت و
استخوانشان آن را
لمس می کنند
بپردازیم، در این
نوشته کوتاه نمی
تواند بگنجد، تنها با
تأکید بر روشهای
فریبکارانه اصلاح
طلبان حکومتی و
غیر حکومتی و
رفرمیستهای که
در
مارکسیسم مروج
اندیشه ها و راه و
روش
های
رفرمیستی هستند
باید یادآوری کرد که
سرنگونی نظام
سرمایه
داری
وابسته حاکم در

ایران و به وجود
آمدن نظام مطلوب
توده ها، تنها زمانی
امکان پذیر خواهد
بود که طبقه کارگر
متشکل و آگاه به
منافع طبقاتی خود
(مسلح
ایدئولوژی
مارکسیسم -

لنینیسم) تمام
توده های تحت
ستم را در زیر
رهبری خود گرد
آورده و با نیروی
عظیم توده های
مسلح قادر به
نابودی ارتش ضد
خلقی و ضامان آن

امروز بخشی از اصلاح طلبان در
شرایط غیر قابل تحمل و مبارزاتی
مردم از نافرمانی مدنی سخن به
میان می آورند. اما نافرمانی مدنی
هیچگونه ارتباطی با راه اصلی مبارزه
و رسیدن به خواسته های انسانهای
گرسنه و زحمتکش ندارد و به
هیچوجه راه حلی برای از بین بردن
سیستم استعمارگرانه کنونی نمی
باشد. چون نه با نافرمانی بلکه با از
ریشه کردن سیستم ظالمانه حاکم
است که مردم به خواست هایشان
می رسند. همچنین پند و اندرز دفاع
از حقوق بشر را میدهند. اما این پند
و اندرزها از طرف وابستگان به جهان
سرمایه داری بوده و تبلیغ و ترویج
می کردند. محدود کردن مبارزه به
دفاع از حقوق بشر هم تنها در خدمت
در بند نگاه داشتن مردم رنجیده و
حفظ ساختارهای اقتصادی -
اجتماعی و نظامی حکومتهای حاکم
می باشد. به طور کلی شعارهای
رنکارنگ دیگری نظیر "جدایی دین از
دولت" که به جای مبارزه برای از بین
بردن سیستم سرمایه داری حاکم بر
ایران داده می شود، حلقه های به
هم بافته زنجیری است که هیچگونه
چشم اندازی برای آزادی و دمکراسی
واقعی برای انسانهای در بند ندارند.
تمام این تلاشها و عوامفریبی ها
امروز در بجوچه مبارزه طبقاتی مردم
جان به لب رسیده صورت می گیرد،
چون طیف (اصلاح طلبان) ترس شان
از انقلاب مردم میباشد.

تاج زاده یکی از اصلاح طلبان حکومتی به
طور واضح ترس خود از انقلاب توده ها را
بیان کرده و می گوید باید کاری کرد که
انقلاب به سرانجام نرسد. او مطرح کرده
است: "باید اصلاحات را زنده نگهداشت و
امید مردم به اصلاحات را حفظ کرد، حتی
اگر به قیمت عبور از اصلاح طلبان کنونی
باشد. بگذاریم مردم بگویند فلان چهره یا
بهمان حزب را قبول نداریم و اصلاح طلبان
کارآمدتری می خواهیم؛ عیبی ندارد از ما
گذر کنند اما از اصلاحات یعنی از روش
غیرخسوت آمیز و انتخاباتی ناامید نشوند و
آن طریق تحقق مطالبات خود را دنبال
کنند." (در گفتگو با ایسنا، خبرگزاری
دانشجویان ایران، به تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۷)

همانطور که اشاره شد تمام این تلاش
های اصلاح طلبانه و شیوه ها و روشهای
مسالمت آمیزی که توصیه می شود در
شرایطی است که در جامعه ملتهب امروز
ایران هر روز مردم به صحنه مبارزه می
آیند. مبارزات مردم در خیابانها با سرکوب
قهر آمیز رژیم مواجه میشوند و از این رو در
خیلی مواقع اعتراضات خیلی زود شکل
قهر آمیز بخود میگیرد. در دیماه گذشته
(۱۳۹۶) شاهد درگیری های قهر آمیز مردم
مبارز با مزدوران رژیم بوده ایم، آنها با
شعارهایی مانند بجنگ تاجنگیم - وای به
روزی که مسلح شویم - آتش جواب آتش

از سرگذراندند، روزهایی که بیم و امید در هماهنگی با هم بر دل های آنان مستولی شده بود. چه روشنفکران مبارز و چه توده های آگاه با نگرانی می پرسیدند که آیا حرکت "مهاجمان سياهکل" (یا به واقع، نبرد "رزمندگان دلیر سياهکل")، تداوم خواهد یافت و یا شکست در جنگل پایان کار آنها بود؟ و می پرسیدند که آیا به گونه ای که رژیم تبلیغ می کرد، سرکوبگران رژیم شاه با کشتن دو تن از انقلابیون در جنگل و اعدام سیزده تن از آنان در میدان چیتگر تهران، توانسته بودند این حرکت نوین امید بخش را در نطفه خفه کنند، و لذا باید گفت که همه چیز تمام شد و دنیا به کام رژیمیان شد؟ تبلیغات چی های شاه این چنین می گفتند و می کوشیدند طعم تلخ شکست را به مردم بچشانند.

اما، واقعیت آن بود که "سياهکل" تنها اعلام آغاز جنبش مسلحانه برای قطع سلطه امپریالیست ها در ایران و سرنگونی رژیم دست نشانده آن ها بود. جنگل در خون نشسته بود و انقلابیون ظاهراً شکست خورده بودند، اما نبرد های حماسی رزمندگان در جنگل، برای کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران بشارتگر روند انقلابی نوینی در جامعه بود. چرا که همزمان "سياهکلی ها" پیشاپیش برای تداوم راه "سياهکل" آماده بودند. آن ها خود را عهده دار وظایفی می دانستند که می بایست در تداوم "سياهکل" به اجرا در آیند. کشاندن توده ها به صحنه مبارزه، تضعیف دیکتاتوری حاکم، ایجاد شرایط لازم برای متشکل شدن کارگران، تأمین رهبری پرولتری بر انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران، تسلیح توده ها و تشکیل ارتش خلق جهت نابودی ارتش ضد خلقی حاکم و به طور کلی ایجاد امکانات و شرایط لازم جهت کسب قدرت سیاسی به دست ستمدیدگان با رهبری طبقه کارگر، این ها وظایفی بودند که می بایست در تداوم "سياهکل" انجام شوند تا شکست ظاهری سياهکل به پیروزی راه نوین آغاز شده، بینجامد.

اولین نبرد مسلحانه بعد از سياهکل، در ۱۴ فروردین ۱۳۵۰ با حمله یک تیم از کمونیست های دلیر و جان برکف ایران با فرماندهی رفیق کبیر مسعود احمدزاده به کلانتری قلعهک در تهران صورت گرفت. چریک های عمل کننده در این تیم در کنار رفیق فرمانده عبارت بودند از رفقا، خلیل سلماسی نژاد، مناف فلکی، حسن نوروزی و مجید احمد زاده. در طی این حمله رفقا موفق شدند یک قبضه مسلسل یوزی (ساخت اسرائیل) را به نفع انقلاب از نیروهای دشمن مصادره کنند. اما تأثیر عملیات حمله به کلانتری قلعهک فراتر از به دست آوردن مسلسلی بود که در خدمت تأمین نیازهای عملی انقلابیون قرار داشت. این عملیات به دوست و دشمن نشان داد که راه سياهکل شکست نخورده



در بهمن سال ۱۳۴۹، حمله مسلحانه تعدادی از آگاه ترین، با سوادترین و صدیق ترین کمونیست های ایران به پاسگاه سياهکل و متعاقب آن بسیج گسترده نیروهای مسلح شاه برای سرکوب انقلابیون و درگیری هایی که در جنگل به وجود آمد، همچون انفجار بمبی نه تنها ارکان رژیم شاه را به لرزه در آورد، بلکه کل جامعه را تکان داد. این عملیات در مقطعی صورت گرفت که در حالی که با رشد سیستم سرمایه داری وابسته، فقر و فلاکت در میان کارگران و زحمتکشان بیداد می کرد، رژیم شاه توانسته بود با اعمال دیکتاتوری خشن و سیطره فضای رعب و وحشت و اختناق در جامعه، در سراسر ایران سکون و سکوت قبرستانی حاکم سازد تا آن جا که سلطه گران آمریکائی با رضایت خاطر، ایران را تحت حاکمیت رژیم شاه، "جزیره ثبات و امنیت" می نامیدند. تحت تأثیر این امر، جو عمومی به خصوص در میان بسیاری از روشنفکران این بود که "حرکت مُرد در این وادی خاموش و سياه". یأس و ناامیدی فضای غالب در جامعه بود و این تصور سلطه داشت که گویا مبارزه بیهوده است و در مقابل رژیم قدرقدرت شاه و اربابان امپریالیستش کاری نمی توان کرد. اما غرش مسلسل های کمونیست های فدائی در جنگل و نبردهای دلیرانه آن ها در طی هشت روز با نیروهای مسلح رژیم شاه، قلب "خلق خسته" را به تپش واداشت و جوانه های امید را در دل ستمدیدگان کاشت.

سراسر ماه اسفند ۱۳۴۹ و نیمه اول فروردین سال ۱۳۵۰ که روزنامه های رژیم خبر سرکوب "مهاجمان سياهکل" و دستگیری و کشته شدن آن ها را می دادند، و بعد با قدرت نمائی اعلام کردند که در ۲۶ اسفند همان سال، رزمندگان دلیر سياهکل را به طور دسته جمعی به جوخه اعدام سپردند، توده های ستمدیده ایران روزهای غمناک و در عین حال پرهیجانی را

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که با آغاز جنبش مسلحانه در اواخر دهه ۴۰ و با اعلام موجودیت "چریکهای فدائی خلق" در فروردین سال ۱۳۵۰، تاریخی شکوهمند از جنبش نوین کمونیستی در ایران شکل گرفت. یکی از کمونیست هایی که در پروسه این تاریخ پرشکوه پیشرفت و تعالی نقش به سزائی داشت رفیق اسکندر صادقی نژاد، کارگر میل لنگ تراش کارخانه "بندار" بود. از اولین برجستگی های این رفیق کارگر کمونیست، یآوری فعالانه او با رفیق غفور حسن پور، مؤسس و سازمانده اصلی گروه جنگل بود، رفیقی که حرکت تاریخ ساز "سياهکل" را در معیت رفقای چون اسکندر صادقی نژاد در جنگل های شمال ایران سازمان داد.

مدت کوتاهی قبل از "سياهکل" و رویدادهای حماسی در جنگل های شمال، بهترین فرزندان خلقهای ایران، کمونیست های فدائی با حمله به چند بانک و مصادره پول های موجود در آن ها جهت تأمین نیازهای مالی مبارزه انقلابی خود و همچنین حمله به کلانتری پنج تبریز به منظور تهیه سلاح، به واقع مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کرده بودند. چرا که این کمونیست ها بر خلاف تجمعات و گروه هایی که بعداً به عنوان "سیاسی کار" معروف شدند به مبارزه "سیاسی - نظامی" اعتقاد داشتند و بر اساس یکی از تزیهای رفیق امیر پرویز پویان، بر این واقعیت آگاه بودند که در شرایط سلطه دیکتاتوری ماهیتاً امپریالیستی در ایران به صرف مخفی کاری نمی توان باقی ماند و تشکیلات رزمنده به وجود آورد و رشد کرد. رفیق پویان این رهنمود داهیانه را داده بود که: "برای آن که باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم". عملیات نام برده شده در فوق مبین و نمود عملی آن تز داهیانه بودند که البته هنوز به واقع نقش و حکم تدارک برای کارهای انقلابی بزرگتری را داشتند.

است و راه رزمندگان جنگل همچنان ادامه دارد. به این ترتیب، سال تاریخی ۱۳۵۰ با عملیات حمله به کلانتری قلّهک در تهران توسط "چریکهای فدائی خلق" آغاز شد.

جدیدت عملیات حمله به کلانتری قلّهک در قلب تهران و پیام آن را مقامات امنیتی رژیم پیش از همه درک کردند، به طوری که درست بعد از این عملیات یک مقام امنیتی به نام پرویز ثابتی (رئیس دایره سوم ساواک) در تلویزیون ظاهر شد و با رجزخوانی در مورد گویا قدرقدرتی رژیم و قدرت ساواک در سرکوب انقلابیون مسلح، تلاش نمود که از تأثیر این عملیات بر روی مردم بکاهد. آن ها در ۱۷ فروردین نام پنج چریک فدائی خلق همراه با عکس آن ها را به عنوان "فراریان حادثه سیاهکل" در مطبوعات خود چاپ کردند. اما بعد از آن رجزخوانی ها و قدرت نمایی های ساواک، و چند روز بعد از عملیات حمله به کلانتری قلّهک، چریک ها مجازات رئیس دادرسی ارتش، سرلشکر فرسیو، صادر کننده حکم اعدام ۱۳ تن از رزمندگان جنگل را در دستور کار خود قرار دادند. این رزمندگان فدائی، در روز ۱۸ فروردین با شلیک گلوله هایی که آلیاژش عشق به رهائی خلقهای تحت ستم ایران با خشم فروخته شان بود، بر زندگی آن مزدور حکومتی پایان داده و او را به سزای اعمال ضد خلقی خود رساندند.

فرماندهی عملیات مجازات رئیس دادرسی ارتش، سرلشکر فرسیو را رفیق کارگر، اسکندر صادقی نژاد که از قابلیت های نظامی بالائی برخوردار بود به عهده داشت. او این عملیات بسیار تأثیر گذار را همراه با رفقا، رحمت پیرو نذیری، صفاری آشتیانی، منوچهر بهائی پور، و حمید اشرف به اجرا در آورد.

با عملیات اعدام انقلابی فرسیو، بار دیگر ضعف رژیم در مقابل قدرت نیروهای انقلابی آشکار شد. در آن روزگار به دلایل سیاسی - تاریخی چنین تصویری بر جامعه حاکم بود که گویا هیچ نیروئی یارای مقابله با رژیم شاه و ساواک رعب آورش را ندارد. در چنین اوضاعی، حضور جوانانی در صحنه مبارزه که با شجاعت به چنان عملیات متهورانه علیه نیروهای سرکوب رژیم دست می زدند در حالی که تحیر توأم با تحسین روشنفکران مبارز و توده های تحت ستم را بر می انگیزت باعث رعب و وحشت در میان دست اندرکاران رژیم می شد. مرتجعین در حرکت های انقلابی چریک ها، آهنگ مرگ خویش را می شنیدند و با دستپاچگی دست به اعمال نسنجیده می زدند. از جمله آن ها در ۲۰ فروردین مبادرت به چاپ نام و عکس تعداد دیگری از رفقا نمودند و در مجموع برای دستگیری ۹ تن از چریکها از مردم استمداد طلبیده و به هر کس که ردی از آن ها به پلیس بدهد وعده صد هزار تومان (پولی

هنگفت در آن زمان) را دادند. اما چاپ و نام عکس رفقا اتفاقاً به مردم ثابت می کرد که بر خلاف ادعای رژیم، مبارزه مسلحانه انقلابی ای که نوید آن با سیاهکل در جامعه اعلام شد، هنوز ادامه دارد.

درست بعد از انجام عملیات اعدام فرسیو و اعلام آن در روزنامه های رژیم بود که دانشجویان در دانشگاه تهران دست به تظاهرات زده و با فریاد "فرسیو، مرگ مبارک"، پشتیبانی خود از چریکهای فدائی خلق را اعلام کردند. پیش از این عملیات، نوشته های پر محتوا و گرانقدر رفقا امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده که معرف راه نوین برای دست یابی طبقه کارگر به رهائی و پیروزی مبارزات توده های تحت ستم ایران بود، در محدوده ای در میان روشنفکران مبارز پخش شده بود و دانشجویان کم و بیش می دانستند که در پشت چنان عملیاتی چه تئوری انقلابی ای نهفته است.

در پرتو چنین حرکت های مبارزاتی، جو سیاسی در جامعه به نفع نیروهای انقلابی در حال تغییر بود و ستمدیدگان احساس می کردند که در جامعه تحت ظلم و ستم و اختناق و سلطه دیکتاتوری رژیم شاه، تاریخی در حال ساخته شدن است. با تداوم مبارزه چریک ها، بیمی که دشمن سعی داشت با تبلیغات دروغینش بر دل های مردم مستولی سازد، به تدریج زایل شده و جای خود را به امیدی می داد که بر تن و جان آن ها می نشست، امید به جاری شدن رود پُرخروش و دل انگیز مبارزه علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیستش.

روز ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۰، روز تاریخی دیگری در جنبش کمونیستی ایران بود. در این روز رفیق اسکندر صادقی نژاد در رهبری یک تیم چریکی همراه با رفقای گرانقدر، امیر پرویز پویان، حمید توکلی، سعید آریان، احمد زیرم، رحمت پیرو نذیری، بانک ملی شعبه آیزنهاور در تهران را به تسخیر خود در آوردند. در جریان این عملیات، چریکهای فدائی خلق نه تنها موفق به مصادره حدود شش صد هزار تومان موجودی آن بانک شدند، بلکه با توجه به سخنرانی قاطع و پر شور رفیق پویان به عنوان مسئول سیاسی تیم چریکی، و پخش اعلامیه های چریکهای فدائی خلق در میان مشتریان بانک، صحنه مبارزاتی پرشکوه و معنی داری که تا آن روز بی سابقه بود در جریان عملیات نظامی خود به وجود آوردند.

در شرایط آن روز جامعه ایران، هر حرکت مبارزاتی که از طرف چریک ها صورت می گرفت حتی اگر این حرکت منجر به شهادت یا دستگیری رفیقی می شد، برای توده ها به منزله تداوم مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان بود. چنین بود که شهادت رزمندگان مسلح در نبرد خونین

با دشمنان مردم به راستی زندگی را بود و خون آن شهدا گوئی در رگان توده های مبارز و پیشروان جنبش جاری گشته و انرژی مبارزاتی عظیمی به آنان می داد. از جمله آن شهدا که با نبردهای تا پای جان خود با دشمن، غوغائی در ایران بر پا نموده و جان و روح تازه ای در کالبد "خلق خسته" ایران دمیدند، شهدای سوم خرداد ۱۳۵۰ چریکهای فدائی خلق بودند.

در سوم خرداد سال ۱۳۵۰ دو نبرد جانانه چریکهای فدائی خلق با دشمنان در تهران و تقریباً همزمان با هم، "بسان باران که با دریا" سخن می گوید، دریای خلق را به خروش آوردند. در این روز توده های مردم ناپاورانه از مبارزه مسلحانه جوانانی با خبر شدند که بی هیچ ترسی از نیروهای مسلح رژیم که حضورشان در همه جا موجب رعب و وحشت مردم بود، با رشادت تمام در مقابل آنان ایستاده و به درگیری مسلحانه با آن ها پرداختند.

از یک طرف رفقا امیر پرویز پویان و رحمت پیرو نذیری در حالی که خانه تیمی شان توسط مزدوران مسلح شاه به محاصره نظامی در آمده بود، با مقاومت مسلحانه متهورانه خود، عجز نیروهای رژیم شاه برای دستگیری زنده دو چریک مسلح را در مقابل مردم ایران به نمایش گذاشته و پایه گذار سنت انقلابی نوین در جامعه تحت سلطه دیکتاتوری ایران شدند، و از طرف دیگر، رفیق اسکندر صادقی نژاد در مقابل خانه تازه اجاره شده شان در خیابان طاووسی تهران، به چنان نبرد شجاعانه و قابل تحسینی با نیروهای مسلح مزدور پرداخت که دو چریک کمونیست جان بر کف دیگر، رفقا احمد زیرم و عباس جمشیدی رودباری توانستند در پرتو آتش سلاح او بگریزند و دشمن را از دستگیری خود ناکام سازند. در این نبرد قهرمانانه، تیر دشمن بر قلب رفیق اسکندر نشست.

روزی نامه های رژیم با شادی از کشته شدن یک چریک فدائی خلق دیگر خبر دادند. اما پخش این خبر، مقاومت مسلحانه بی باکانه رفیق اسکندر صادقی نژاد و رفقاییش در مقابل مزدوران رژیم شاه را به مردم اعلام نمود، مقاومت مسلحانه ای که در شکستن فضای ترس و وحشت حاکم بر جامعه از رژیم شاه و نیروهای مسلحش، نقش انکار ناپذیری ایفاء نمود.

رفیق کارگر، اسکندر صادقی نژاد و چریکهای فدائی خلق دیگر این گونه "خون رگان خود را قطره قطره نثار کردند، تا خلق با دو چشم خویش ببینند که خورشیدشان کجاست."

جهت اطلاع نیروهای آزادیخواه

همانطور که قبلاً به اطلاع افکار عمومی رساندیم ، اخیراً در فضای مجازی ، کانال هایی که هیچگونه ارتباطی با چریکهای فدایی خلق ایران ندارند ، می کوشند با سوء استفاده از آرم و نام سازمان ما ، در افکار عمومی ایجاد شبهه نمایند. گردانندگان این جریان ، اخیراً مدعی شده اند که قصد دارند با توجه به امکاناتی که در کانادا دارند "اقدام به اعدام انقلابی آفازاده ها"ی ساکن این کشور نمایند! این ها که تا دیروز از "تشکیل گروه های چریکی در داخل تمام شهرهای ایران" دم زده و در این رابطه از "اقدام به عضو گیری" از طریق شبکه های مجازی سخن رانده بودند ، حالا کار ابتذال را به آن جا رسانده اند که در تداوم آن ادعا های مُضحک ، پروژه جدیدی تحت عنوان "اعدام انقلابی" در کانادا به راه انداخته اند!

ما بار دیگر ، ضمن هشدار علیه این عوام فریبی ها ، تأکید می کنیم که این جریان مجازی ، کوچکترین ارتباطی با سازمان ما ، چریکهای فدائی خلق ایران نداشته و ندارد.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
در تورنتو - کانادا
دهم جون ۲۰۱۹

توضیح "پیام فدایی"

خوانندگان گرامی به علت تراکم مطالب، بخش دوازدهم نوشته "به یاد رفیق بهروز دهقانی که در پیوند اندیشه و عمل صمیمی بود!" در این شماره به چاپ نمی رسد. ادامه این نوشته در شماره های بعدی پیام فدایی درج خواهد شد.

گزارشی از آکسیون ۹ جون ۲۰۱۹ در آمستردام - هلند



روز یکشنبه ۹ ماه جون ۲۰۱۹ به دعوت "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند" تظاهراتی در میدان دام آمستردام ، در دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و در افشای چهار دهه جنایات رژیم وابسته جمهوری اسلامی در حق توده های ستمدیده کشور برگزار گردید. در این مراسم تظاهرکنندگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی شدند. محل آکسیون

همچون همیشه با پارچه نوشته هایی که جنایات جمهوری اسلامی را توضیح می داد و بنر ها و پوستر های گوناگون تزئین شده بود. این آکسیون مبارزاتی که از ساعت یک تا سه بعد از ظهر ادامه داشت با استقبال عابریں در این محل پر تردد مواجه شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران که یکی از نیروهای تشکیل دهنده این کمیته دمکراتیک در هلند می باشند ، ضمن شرکت در این حرکت مبارزاتی با گذاشتن میز کتاب به بخش مطبوعات سازمان پرداختند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام - هلند
۱۰ جون ۲۰۱۹

تسلیت



اخیراً از فوت آقای فیروز عباس زاده دهقانی، برادر رفقای جانباخته، چریک فدایی خلق، رفیق بهروز دهقانی و مادر انقلابی روح انگیز دهقانی که در جریان مبارزه برای آزادی در چنگال رژیم های سرکوبگر شاه و جمهوری اسلامی جان باختند، باخبر شدیم. پیام فدایی فقدان آقای عباس زاده دهقانی را به بازماندگان وی تسلیت می گوید.

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن (پیغام گیر)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

۰۰۴۴ ۷۴۴۸ ۹۵۸ ۲۰۵

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!